



فهرست مطالب

- سخنی کوتاه در مورد مبارزه کارگران و ضرورت رهبری کمونیستی ۲
- «هیچ ملتی بالا آورده خود را دوباره نمی‌بلعد!» ۳
- پیش از ۰۲۳ بازداشت ۴
- قطعنامه پایانی تجمع سراسری شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، ۵
- فعالین سندیکایی، کارگری و معلمان دربند را بی‌قید و شرط آزاد کنید ۶
- در همبستگی با مبارزه خلق فلسطین ۷
- به مناسبت روز جهانی کودکان کار ۸
- در جبهه نبرد طبقاتی ۹
- در همبستگی و حمایت از مبارزات کارگران ایران ۱۶
- رشد نرخ بیکاری و وضعیت وخیم معیشتی کارگران ۱۷
- صمد بهرنگی، معلم تهیدستان ۱۸
- فستیوال سینمایی «فیلم کن» در خدمت ایران‌هراسی، ناتو و جنگ‌افروزی‌های آن ۱۹
- «آرزوی مستقر شدن در آلاشت سوادکوه» ۲۱
- افزایش نرخ تورم در خرداد؛ رکورد تورم پس از انقلاب در ایران، از زبان خودشان ۲۱
- ۴۱ سال از تیرباران قهرمانان «توفانی» گذشت ۲۲
- مبارزه برای لغو استرداد «جولیان آسانژ» ادامه دارد ۲۳
- آیا ماندن در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، معروف به NPT به نفع ایران است؟ ۲۳
- «ناتوی جهانی» بزرگ‌ترین تهدید برای صلح جهانی است ۲۴
- تهدیدات صهیونیست‌های اسرائیلی علیه ایران ادامه دارد ۲۵
- رفیق توفانی ما «عارف پاینده»، پاینده بود، پاینده زیست و پاینده رفت ۲۶
- نکاتی چند پیرامون برجام ۲۸
- ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده ۳۰
- گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به یک پرسش ۳۱
- پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام ۳۲



سخنی کوتاه در مورد مبارزه کارگران و ضرورت رهبری کمونیستی

حقانیت کمونیسم، مبارزه با دروغ‌های دشمن طبقاتی، تلاش مستمر برای شناساندن ماهیت دشمن و مانورهایش، مبارزه با نادانی و فقر معرفتی، مبارزه برای پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم... برپا دارد و آنوقت اسلحه لازم را در مبارزه با دشمن طبقاتی در دست خواهد داشت. دشمنان طبقه کارگر با تشکل توده‌های کارگر و نقش عامل برونی آگاهی برای بردن به درون جنبش کارگری مخالف‌اند و با عبارت‌پردازی‌های پوچ و ورشکسته و هندوانه زیر بغل «کارگران» گذاردن، مدعی می‌شوند که کارگران خودشان، خودشان را آزاد می‌کنند و به «آقا بالاسر» نیاز ندارند.

این عده البته همان آقا بالا سر سرمایه‌داری را برای کارگران می‌خواهند. آنها مدعی‌اند که کارگران برای مبارزه اجتماعی بر خلاف بورژواها به حزب و تشکل طبقاتی نیاز ندارند و آزادی آنها خودبخودی است و حتی می‌توانند صدها حزب و گروه داشته باشند، زیرا «تفسیر» مارکسیسم انحصاری نیست. به زعم آنها هر کس خودش را مارکسیست بداند مارکسیست است.

آنها تحریف می‌کنند که کمونیست‌ها به نقش عنصر آگاه و علم کمونیسم اهمیت می‌دهند و باور ندارند که کسی خودکار کمونیست می‌شود. با آچار در دست گرفتن، کسی کمونیست نمی‌شود، حتی الزاماً کارگر انقلابی هم نمی‌تواند باشد. یک کارگر حزب‌اللهی مدافع رژیم و یا تروتسکیست و اکونومیست کارگر ضدانقلابی است و نه انقلابی. از نظر کمونیست‌ها مهم این است که کدام افکار، کارگران را در بستر مبارزه اجتماعی هدایت می‌کنند.

این حزب است که با نظارت و با آگاهی ایدئولوژیک، این قدرت تشخیص را برای جهت‌یابی و یافتن راه از میان سنگلاخ مبارزه طبقاتی داراست. به همین جهت مهم است که رهبری حزب در دست چه کسانی باشد.

برای مبارزه انقلابی و پیروزی در آن، باید دشمن ملی و طبقاتی را شناخت. بدون شناخت ماهیت دشمن، امکانات فنی، تدارکاتی، مالی، نفوذ معنوی، متحدان بالقوه و پایدار وی، درجه نفوذش در مردم و توان فریب آنها، نفوذ ایدئولوژیک، توان نظامی و قدرت سرکوب و... نمی‌توان به جنگ «آسیاب بادی» رفت و خود را قربانی کرد. مبارزه بی‌موقع در میدان نامناسب در شرایط ناسالم می‌تواند نتایج مرگ‌بار داشته باشد. این توصیه و تجارب، که شاید هر کس به عنوان فرد آن را بداند، برای پیروزی بر دشمن کافی نیست. برای پیروزی بر دشمن ملی و طبقاتی به تشکیلات نیاز است.

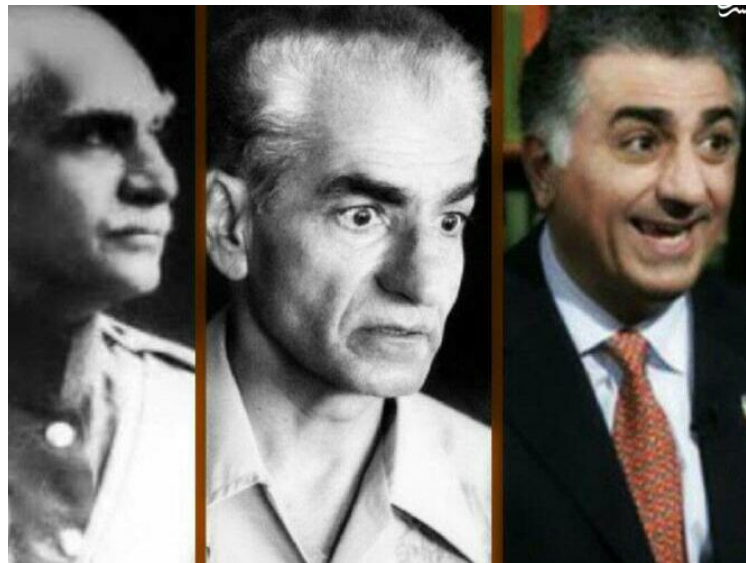
باید این نیروهای فردی در بستر این تشکیلات به نیروی جمعی بدل شوند، تا قدرت شکننده و موثر در مبارزه داشته باشند. ولی صرف وجود تشکیلات نیز برای پیروزی بر دشمن کافی نیست، این تشکیلات باید توسط رهبران کاردان، با تجربه، با کفایت و انقلابی با دانش و به شیوه علمی رهبری شود. پس نقش رهبری در هر جنبش انقلابی شرط لازم برای پیروزی است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

ما کمونیست‌ها، که به دانش علمی مارکسیسم - لنینیسم مسلح هستیم و آن را راه نجات بشریت از بحران‌های کنونی می‌دانیم، به این اصل اعتقاد داریم و بر این باوریم که طبقه کارگر باید تشکیلات خودش را بر اساس سه اصل لنینی سازمانی (مرکزیت دموکراتیک)، سیاسی (کسب قدرت سیاسی از طبقه حاکمه از طریق سرنگونی وی) و ایدئولوژیک (مبارزه برای نشان دادن

اگر امروز پس از چهل سال از این واقعه سترگ هنوز ملت بزرگ ایران در راه رسیدن به آرمان خود، یعنی عدالت و آزادی می‌رزد، اگر هنوز دستگاه سرکوب و داغ و درفش جمهوری سرمایه‌داری اسلامی نیز مسلخ‌گاه اقشار مختلف مردم این سرزمین است و اگر هنوز تا رسیدن به مقصد راه پرنشیب و فرازی پیش روی ملت بزرگ ایران قرار دارد، این بهانه را توجیه نمی‌کند که انقلاب مردم ایران در سال ۵۷ مایه شرمساری ملت است و گرنه چه نیاز به این تسلسل باطل! این نوع نگاه محصول تلقین و تبلیغ شبانه‌روزی دستگاه تبلیغاتی رسانه‌های خودفروخته فارسی‌زبان نظیر «ایران اینترنشنال» و «منوتو تی وی» است، این مولودان نامشروع هم‌خوابگی صهیونیسم و سعودی رژیم کودک‌کش اسرائیل و آدم‌رنده‌کن عربستان امروز بیش از هر زمان دیگر در پی پیگیری منویات ارباب بزرگ‌شان، آمریکا، به دنبال جهت‌دهی و مصادره به مطلوب حرکت‌های اعتراضی مردم ایران هستند و در این راه از هرگونه فریبکاری و منحرف کردن افکار عمومی دریغ نمی‌ورزند. رنگ و لعاب بخشیدن به میراث منحوس پادشاهی به مدد پخش تصاویر نوستالژیک از دوران پهلوی و پنهان کردن واقعیت بخش بزرگی از مصائب مردم در آن دوران یکی از این ترفندها در جهت تطهیر سلطنت آغشته به خون پهلوی است. بازبخش وسیع سخنان نطفه منحوس «محمدرضا»، که بیش از چهل سال خود و اطرافیانش از پول‌های دزدی پدرش از ایران به عیش و نوش مشغول‌اند و در وقت اضافه مابین چشم‌چرانی و زنبارگی گاهی هم افاضات سیاسی می‌فرمایند، یکی دیگر از این ترفندهاست.

پرداختن به شخصیت و مواضع سردرگم این دلچک به جامانده از نسل رضاپالان مجالی دیگر می‌طلبد که ما را وسعت حوصله طنزایی باشد، چرا که در این شرایط سخت بین‌المللی و منطقه‌ای و داخلی ایران پرداختن به موضوعات جدی‌تر اهم است.

در پایان لازم است اشاره کنیم که طرح شعارهای انحرافی نظیر «رضا شاه روح شاد» نیز از سوی بعضی از معترضین در تجمعات یک پروژه اسرائیلی - سعودی است، که همان دستگاه تبلیغاتی به برجسته‌سازی آن می‌پردازد. به قول دکتر ناصر زرافشان، نویسنده و مترجم ارزشمند کشورمان، «هیچ ملتی بالا آورده خود را دوباره نمی‌بلعد!»



«هیچ ملتی بالا آورده خود را دوباره

نمی‌بلعد!»

سخنی پیرامون هیاهوی بقایای نظام سلطنتی

بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب عظیم مردم میهن ما در بهمن ۱۳۵۷، سرنگونی نظام پوسیده پادشاهی و پایان بخشیدن به عمر نظم نومستعمره و سلطه امپریالیسم آمریکا در ایران بود. نظامی، که بر پایه برنامه‌ریزی یک کودتای انگلیسی به دست بی‌کفایت قزاقی لمپن و مستبد استوار گردید و با یک دیکتاتوری سیاه و خونین تمام میراث ارزشمند انقلاب مشروطه را به مسلخ کشید. سلطنتی که در کمال استیصال، پس از تصرف ایران از سوی نیروهای متفقین و تبعید همراه با تحقیر «رضاخان»، باز هم با دسیسه همان اربابان سابق به دست بی‌کفایت خلف بی‌مایه‌اش «محمد رضا» سپرده شد. اگرچه در ابتدای سلطنت «محمد رضا» به دلیل جوانی وی و شرایط خاص به وجود آمده در کشور پس از اشغال، برخی جریان‌ات و احزاب سیاسی امکان ظهور و بروز پیدا کردند، ولی دیری نپایید که در جریان ملی شدن صنعت نفت و وقایع پس از آن این نطفه نامقدس رضا پالان گوی سبقت را از سلف خود ربود و یک ربع قرن زن و مرد و پیر و جوان این کشور را به حصر و بند و داغ و درفش سپرد. از ده‌هاکی که ارتزاق به خون ملت می‌کرد و از کارگر و زارع و پیشه‌ور و معلم و شاعر و روشنفکر هیچیک از تیغ دستگاه سلاخی‌اش، یعنی «ساواک» در امان نبود. این آه فروخرده ملتی ستم‌دیده بود که پس از یک مبارزه تاریخی طاقت‌فرسای چند نسل در پی عدالت و آزادی، که از سلطنت ننگین قاجار، یعنی انقلاب مشروطه آغاز شده بود و حالا در نیمه دوم دهه پنجاه شمسی تبدیل به غریبی رعب‌انگیز گشته بود، که توانست بساط استبداد پهلوی را درهم‌شکند.

**سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری
اسلامی به دست مردم**



بیش از ۳۲۰ بازداشت

گزارشی از اعتراضات معلمان در شهرهای مختلف طی دو ماه

از ابتدای اردیبهشت ماه امسال دستکم ۲۳۸ معلم و فعال صنفی معلمان توسط نیروهای امنیتی بازداشت و ۲۳ تن به مراجع قضایی احضار شدند. در مواردی بازداشت این شهروندان با اعمال خشونت توسط نیروهای امنیتی و تفتیش منزلشان همراه بوده است. طی این مدت بارها معلمان و فرهنگیان شاغل و بازنشسته کشور در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان در مقابل ادارات آموزش و پرورش بسیاری از شهرها دست به تجمع زدند که در برخی از این تجمعات شهروندان معترض توسط نیروهای امنیتی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در حال حاضر شماری از معلمان بازداشتی در اعتراض به بازداشت خود دست به اعتصاب غذا زده‌اند.

بیش از یک ماه است که «رضا شهابی»، «حسن سعیدی»، «ریحانه انصاری»، «آینشا اسدالهی»، «کیوان مهتدی»، «جعفر ابراهیمی»، «رسول بداغی»، «محمد حبیبی»، «اسکندر لطفی»، «مژگان باقری»، «محمد علی زحمتکش»، «عزیز قاسم زاده»، «محسن عمرانی» و ده‌ها کارگر و معلم زحمتکش به بند کشیده شده‌اند و به جرم دادخواهی و حق‌طلبی در زندان هستند. قوه قضائیه و نیروهای امنیتی برای خفه کردن فریادهای حق‌طلبی مردم زحمتکش طبق معمول به ترفند دروغ متوسل شده‌اند و با جرم‌تراشی و پرونده‌سازی‌های دروغین، به کارگران فعال و معلمان آگاه و آزادی‌خواه اتهامات واهی و ناچسب وارد کرده‌اند.

برای آزادی فعالین کارگری و معلمان زندانی بکوشیم!

امروز در ایران، برخلاف آنچه که در سراسر جهان می‌گذرد، هرگونه فعالیت صنفی کارگری ممنوع است. رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی با ممنوعیت اتحادیه‌های مستقل کارگری در ایران قویا می‌کوشد سیاست‌های نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول در ایران را بدون مواجهه با مقاومتی متحقق کند. اما کارگران خاموش ننشسته‌اند و دست به اعتراض و اعتصاب می‌زنند. رشد و گسترش اعتصابات کارگری در طی سال‌های اخیر، رژیم را در وضعیت شکننده قرار داده و تنها پاسخ آن به مشکلات روزمره مردم، تشدید سرکوب سیاسی آنهاست.

امروز در ایران، اعتصابات کارگری در صدها کارخانه و کارگاه کوچک و بزرگ و همی‌طور اعتصاب، معلمان، پرستاران و بازنشستگان به شدت افزایش یافته است. همه اقشار و طبقات تهیدست جامعه در اشکال مختلف ناراضی‌تبی خود را نسبت به وضعیت ناهنجار موجود ابراز می‌دارند. سرکوب و زندانی کردن فعالین کارگری در درازمدت پاسخ‌گوی دوام و قوام رژیم نخواهد بود و سرانجام همانند رژیم گذشته به زیر کشیده خواهد شد.

اکنون «رضا شهابی» و تعدادی از معلمان، که معترض به زندان و اتهام خود هستند، در حال اعتصاب غذا به سر می‌برند و شرایط غیرقابل تحمل زندان سلامتی آنها را به مخاطره انداخته است. مسئولان زندان، قوه قضائیه، نیروهای امنیتی، دولت و همه کسانی که این فعالان حق‌طلب را به زندان انداخته‌اند، مسئول حفظ سلامتی و جان آنها هستند. همه کارگران و معلمان و مدافعان طبقه کارگر باید فوری و بدون قید و شرط آزاد شوند. برای آزادی کارگران شریف ایران، که جز برای خوشبختی و رفاه اکثریت مردم زحمتکش سودایی در سر ندارند، بکوشیم و صدایشان باشیم!

قطعه‌نامه پایانی تجمع سراسری شورای هماهنگی شکل‌های صنّی فرهنگیان ایران

روز پنجشنبه ۲۶ خردادماه تجمعات سراسری بازنشستگان در اعتراض به عدم اجرای دستمزد مصوبه شورای عالی کار ۱۴۰۱ دست به تجمع اعتراضی به طور هم‌زمان در تهران و شهرهای کرج، ساری، اهواز، اردبیل، کرمانشاه، بندرعباس، شیراز، اصفهان، شوش، نرده و رشت، اراک و چندین شهر دیگر برگزار گردید. بر اساس گزارشات تصویری در شیراز و اصفهان این تجمعات از سوی نیروهای انتظامی به خشونت کشیده شد و ده‌ها نفر در شهرهای مختلف بازداشت شدند. در پایان قطعه‌نامه این تجمع سراسری منتشر شد که بخشی از آنرا در زیر ملاحظه فرمائید:

«همکاران فرهیخته، مردم آگاه ایران، اولیای محترم دانش‌آموزان! کم‌تر از یکسال پیش، وعده‌هایی پر رنگ و لعاب، از زبان رییس‌جمهور محترم از تلویزیون پخش شد: معیشت مردم به مذاکرات هسته‌ای گره نخواهد خورد. در اقتصاد رشد پنج درصدی خواهیم داشت. سالانه یک میلیون شغل و یک میلیون واحد مسکونی ایجاد خواهد شد.

نرخ بیکاری کاهش خواهد یافت
فقر مطلق به سرعت ریشه کن خواهد شد.
طولی نکشید که وعده‌ها فراموش و مشخص شد که سیاست «جراحی اقتصادی»، ادامه‌ی سیاست دولت‌های پیشین است و به جای کاهش شکاف طبقاتی و فقر، سفره ما معلمان و سایر دست‌مزدبگیران را هدف گرفته است، به گونه‌ای که طبقه‌ی متوسط را با سرعتی وصف‌ناشدنی، به زیر خط فقر کشانده‌اند.

در چنین شرایطی، کارمند، کارگر، معلم - شاغل و بازنشسته - توان مقابله با تورم لجام‌گسیخته را از دست داده و هر روز قدرت خریدشان کم‌تر و به تبع سفره‌شان کوچک‌تر می‌شود و به ناچار، مطالبات خود را از طریق تجمعات اعتراضی و با فریاد دادخواهی و حق‌طلبی در کف خیابان طلب می‌کنند. جای تاسف است که، کار به دستان، به جای شنیدن فریاد اعتراض مردم به ستوه آمده، با خشونت‌ورزی تمام با آن‌ها مقابله می‌کند. گویی هنوز باور نمی‌کنند که مردم، از فقر و فرقی، به ستوه آمده‌اند. در حوزه‌ی آموزش و پرورش، علاوه بر کاهش چشمگیر سهم آموزش و پرورش از درآمد ناخالص ملی، اصل سی‌ام قانون اساسی را زیر پا گذاشته و حقوق سیزده میلیون دانش‌آموز را تضییع نموده‌اند.

چهارده سال از تصویب قانون مدیریت خدمات کشوری می‌گذرد، همسان‌سازی حقوق بازنشستگان به انحای مختلف اجرا نمی‌شود، قانون رتبه‌بندی شاغلان گویی هیچ‌گاه اجرا نخواهد شد ... این موارد و مواردی از این دست، ظلم مضاعف در حق جامعه‌ی معلمان کشور است، فرهنگیان که صادقانه، توان خود را با عشق به فرزندان این آب و خاک، صرف کرده‌اند.

مگر معلمان، چیزی فراتر از حق خود و دانش‌آموزان طلب کرده‌اند؟

از دیگر سو، صدا و سیما، در حرکتی پیش‌پافتاده و غیرقانونی، با زیرپا گذاشتن اصول ۳۷ و ۱۰۵ قانون اساسی و برای به‌انحراف کشاندن ذهنیت عموم مردم، در جهت تخریب چهره‌ی معلمان نموده

و به ابزاری برای فرار دولت و مجلس، از زیر بار مسئولیت اجرای قانون، دست به سناریوسازی نخرنما، تبدیل شده است. دست‌اندر کاران، به جای پاسخگویی و حل مشکلات مبتلا به آموزش و پرورش، موجودیت خود را در گرو نابسامانی‌هایی خودساخته و پاک کردن صورت مساله می‌بینند. غافل از این که جنبش معلمان ایران، بدون هیچ نوع وابستگی داخلی و خارجی، با اصالت و حفظ استقلال، مطالبات معلمان و دانش‌آموزان را پیگیری کرده و خواهد کرد. ما به دولت و حاکمیت، وظایف قانونی داخلی و بین‌المللی را - که نسبت به آن‌ها تعهد داده است - را یادآوری می‌کنیم و منتظر اقدامات عملی در جهت برچیده‌شدن تفکر سرکوب‌گرانه در برخورد با فعالان صنّی و سایر معترضین هستیم.

ما دولت مردان و مجلس‌نشینان را به عقلانیت، منطقی و قانون توصیه می‌کنیم و معتقدیم اگر خلاف این رویه عمل نماید، به مصداق شعر سعدی:

یکی بر سر شاخ، بُن می‌برید...

علاوه بر سست کردن پایه‌های حکومت، اعتماد مردم را نیز، از دست خواهد داد.

این شورا با تاسی از آرمان‌ها، تفکرات حق‌خواهانه و فراگیر معلمان کشور و به پشتوانه‌ی تشکل‌های صنّی مستقل و ریشه‌دار، از تمام ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اعتراضی، برای برآورده شدن مطالبات معلمان و دانش‌آموزان، اقدام خواهد کرد.

در پایان اهم خواسته‌های فرهنگیان کشور را با صدای بلند و اعلام می‌کنیم:

۱. مخومه کردن پرونده‌ی کنشگران صنّی و آزادی هر چه زودتر معلمان زندانی؛
۲. اسماعیل عبدی
۳. اسکندر لطفی
۴. رسول بدایعی
۵. محمدتقی فلاحتی
۶. محمد حبیبی
۷. جعفر ابراهیمی
۸. مسعود نیکخواه
۹. شعبان محمدی
۱۰. مژگان باقری
۱۱. هاله صفرزاده
۱۲. محمدعلی زحمتکش
۱۳. غلامرضا غلامی کندازی
۱۴. اصغر امیرزادگان
۱۵. محمد عالیشوندی
۱۶. حمید عباسی
۱۷. ناصر موسوی
۱۸. ایرج رهنما
۱۹. عبدالرزاق امیری
۲۰. مهدی فتحی
۲۱. بهنام محمدی
۲۲. جبار دوستی
۲۳. هاشم خواستار
۲۴. جواد لعل محمدی
۲۵. محمدحسین سپهری و...
۲۶. اجرای کامل رتبه‌بندی معلمان، همسان‌سازی حقوق فرهنگیان بازنشسته.
۲۷. اجرای اصل سی‌ام قانون اساسی
۲۸. رچیدن آموزش پولی و جلوگیری از کالایی‌سازی آموزش.....»

فعالین سندیکایی، کارگری و معلمان دربند رابی قید و شرط آزاد کنید

اطلاعیه‌های زیر از سوی دو سندیکای کارگران شرکت واحد و هفت تپه در دفاع از فعالین کارگری زندانی و معلمان انشمار یافته است که در زیر خلاصه آنها را می‌خوانید:

سندیکای کارگران شرکت واحد

«هر روز که می‌گذرد دامنه اعتراضات مردمی و مطالبه‌گری گسترش می‌یابد. تشدید همین اعتراضات نشان می‌دهد که سناریوی ساخته‌شده برای توجیه بازداشت فعالین سندیکایی، کارگری و معلمان به کلی بی‌پایه و ساختگی بوده است. راستی اگر به زعم سناریوسازان دو فعال سندیکایی فرانسوی عامل تحریک اعتراضات بوده‌اند، چرا با دستگیری آنان به جای فروکش دامنه اعتراضات شاهد گسترش هر چه بیشتر مطالبه‌گری هستیم؟ اگر مطالبه‌گران بازداشتی عوامل محرک حرکت‌های خیابانی بوده‌اند، چرا با وجود حضورشان در زندان، کارگران، معلمان و بازنشستگان علی‌رغم تهدید و ضرب و شتم و بازداشت‌های جمعی همچنان در خیابان مطالبات خود را پیگیری می‌کنند؟ مزد، حقوق و مستمری‌بگیران معترض‌اند و اعتراض خیابانی را با اعتصاب درهم می‌آمیزند، زیرا پس از نزدیک به چهار دهه اجرای سیاست سرکوب مستمر دستمزدها، چاقوی جراحی بر گلویشان گذاشته و با تشدید تبعیض می‌خواهند آخرین لقمه نان گرسنگان و فرودستان را به خونشان آلوده کنند. معیشت ویران‌شده آحاد جامعه کارگری، که از جمله در شعار «یا مرگ یا زندگی» بازتاب یافته، محرک جنبش مطالباتی فعلی است؛ نه توطئه‌های خارجی؛ و نه فعالین کارگری و سندیکایی زندانی. افزایش دامنه اعتراضات در عین حال بیان صریح شکست برخورد‌های امنیتی است. با پرونده‌سازی و زندانی کردن فعالین جنبش مطالباتی، این جنبش را نمی‌توان متوقف کرد. رویکرد امنیتی و اذیت و آزار فعالین، فقط همبستگی درونی گروه‌های مختلف مطالبه‌گران بر پایه فصل مشترک‌های آنان را تقویت می‌کند و همبستگی جهانی همسرنوشتان را قوام و دوام بیشتری می‌دهد. در شرایطی که توجیه ادامه زندان و پرونده‌سازی فعالان سندیکایی، حتی برای سناریوسازان، هم دیگر امکان ندارد، سندیکای کارگران شرکت واحد بار دیگر مصرانه بر مطالبه خود در آزادی همه بازداشت‌شدگان تأکید می‌کند.

سندیکای کارگران شرکت واحد، بویژه، تداوم بازداشت و اذیت و آزار ریحانه انصاری نژاد، آنیسا اسداللهی و کیوان مهدی را قویا محکوم میکند و خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط آنان است.

سندیکای کارگران شرکت واحد تداوم بازداشت و اذیت و آزار این فعالین، و پرونده‌سازی‌های کاذب و بی‌پایه و اساس علیه آنان و کلیه معلمان و کارگران بازداشتی، از جمله اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، رضا شهابی و حسن سعیدی، همچنین محمد حبیبی، رسول بداقی و جعفر ابراهیمی، اسکندر لطفی، شعبان محمدی و مسعود نیکخواه را قویا محکوم می‌کند و خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط همه آنان است.»

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در حمایت از رضا شهابی و فعالان فرهنگی اعلام می‌دارد:

«جان هم طبقه‌ای ما، رضا شهابی، در خطر است و ما قویا نگران حال او می‌باشیم! از اردیبهشت‌ماه و پیش از روز جهانی کارگر امسال، ما شاهد بازداشت فعالان فرهنگیان و فعالان کارگری می‌باشیم. رضا شهابی و حسن سعیدی، دو عضو سندیکای واحد به ترتیب در تاریخ‌های ۲۲ و ۲۸ اردیبهشت‌ماه بازداشت و به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل گردیدند. سندیکای نیشکر هفت تپه به همراه کارگران شرکت واحد بازداشت این دو عضو سندیکا را به شدت محکوم می‌کند و خواستار آزادی فوری و بی‌قید و شرط رضا شهابی و حسن سعیدی می‌باشد.

رضا شهابی بعد از یکماه بازداشت و بازجویی‌های مکرر اعلام داشته است؛ چنانچه او را آزاد نساژند، دست به اعتصاب غذا خواهد زد. بدین ترتیب رضا شهابی علی‌رغم وخامت جسمانی، دست به اعتصاب غذا زده و اعلام کرده با توجه به احترامی که برای وکلایم آقایان رئیس‌ان و تاج و تمامی همکاران و دوستان دارم. عمودی به زندان آمده‌ام، افقی هم به بهشت زهرا خواهم رفت.» اعلام اعتصاب غذا این کارگر زندانی در بند ۲۰۹ زندان اوین در اعتراض به پرونده‌سازی، بازجویی‌های پی در پی و طولانی و تهدیدهای بازجویان، و شرایط بد اتاق‌های ۲۰۹ و عدم رسیدگی پزشکی، یعنی در دست گرفتن جان شیرین خود، که یگانه سلاح هر زندانی در زندان است، مقاومت آشکار او در برابر بازجویانش می‌باشد که تلاش دارند پرونده ناچسبی را به او منتسب نمایند.

ما فعالان سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، برآنیم: بازجویی و تحت فشار گذاشتن فعالین سندیکایی و معلمان و دیگر فعالان اجتماعی اعم از زنان و نویسندگان و ... نه مانع تعطیلی پیوند همگرایی کارگران، معلمان، بازنشستگان و سایر گروه‌های مطالبه‌گر مردمی در جامعه است؛ نه راه را بر استمرار اعتراضات فرهنگیان و کارگران و سایر اقشار اجتماعی می‌بندد. جا دارد که فعالان بازداشتی به آغوش گرم خانواده و به محیط‌های کار خود بازگردند و همه‌گان از دلشوره و نگرانی در آیند.

بر ما فعالان سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه واضح و مبرهن است، بکاربردن روش‌های قرون‌وسطایی بر اراده‌ی همکاران کارگر شناخته‌شده سندیکای کارگران شرکت واحد (رضا شهابی و حسن سعیدی) و معلمان زندانی در مسیر عدالت‌خواهی آنان تاثیر منفی نگذاشته و نخواهد گذاشت و ما خواهان آزادی بی‌قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی می‌باشیم! •

در همبستگی با مبارزه خلق فلسطین

قطعنامه بیست وهفتمین نشست سراسری کنفرانس بین المللی احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست در جمهوری دومینیکن

خلق شجاع فلسطین بیش از ۷ دهه است که علیه متجاوزین صهیونیست مبارزه کرده و علی‌رغم آنکه با یک نیروی سرکوبگر تا به دندان مسلح روبروست، به مبارزه خود برای استقلال ملی ادامه می‌دهد. این مبارزه بر علیه این یا آن دولت اشغالگر نیست، بلکه بر علیه خود مسئله اشغال است. نظام آپارتاید صهیونیستی، یعنی اشغالگری، یعنی تاراندن میلیون‌ها فلسطینی از سرزمین مادری‌شان و جایگزین کردن آن با چندین میلیون مهاجر و مستعمره‌نشین یهودی از کشورهای دیگر، یعنی حمله مسلحانه به اردوگاه‌های آوارگان و محلات فلسطینی از جنین تا شیخ جراح. صهیونیسم یعنی ترور خبرنگاران و گزارشگران مطبوعاتی، یعنی اخراج فلسطینیان از سرزمین پدری به منظور شهرک‌سازی برای یهودیان وارداتی، یعنی ... صهیونیست‌ها یک رژیم آپارتاید بر میلیون‌ها فلسطینی، که سرزمین‌شان با زور اشغال شده است، تحمیل کرده‌اند. صهیونیسم اسرائیل مترادف است با نژادپرستی، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و زندانی و قتل کودکان فلسطینی. صهیونیسم یعنی تولید شرایط فقر و مسکنت و ناامیدی، یعنی گرفتن جان و سرزمین از فلسطینیان و دزدیدن آینده کودکان‌شان. صهیونیسم همچنین به معنای تجاوز نظامی به کشورهای همسایه است، به معنای حمله نظامی پی در پی به سوریه و تهدید و عمل تروریستی بر علیه ایران است. صهیونیست‌های اسرائیلی چند پایگاه نظامی در خاک آذربایجان ایجاد کرده و چند صد کلاهک اتمی در زرادخانه خود انباشت کرده‌اند. مبارزه نیروهای کمونیست و دمکرات برای نابودی صهیونیسم اسرائیلی به معنی نفی رژیم غیرقانونی کشور اسرائیل و پایان دادن به اشغال و سیاست آپارتاید است. این امر مربوط می‌شود به همه نیروهای دمکرات صلح‌دوست و طرفداران عدالت، منجمه یهودیان ضدصهیونیست، که بخاطر حمایت از مبارزه مشروع فلسطینی‌ها تحت تعقیب کشور اسرائیل هستند. سرزمین فلسطین سرزمین مشترک مردم بومی صرف نظر از مذهب آنها، از یهودیان، مسیحیان و مسلمانان و سایر ادیان آن منطقه است.

امروز صهیونیسم بزرگ‌ترین منبع سازمان‌یافته یهودی‌ستیزی در جهان است و تلاش دارد برای تغییر جهت توجه جهانیان به نسل‌کشی سیستماتیک فلسطینیان، تاریخ را تحریف کرده و آنرا جعل نمایند. این امری کاملاً برسمیت شناخته شده است که تمام اشکال مبارزه از جمله مبارزه مسلحانه برای خلق‌های تحت استعمار مجاز و قانونی است. مبارزه خلق فلسطین برای رهایی سرزمینش مشروع و عادلانه است. زمان نشان داده است که صلح با صهیونیست‌های تجاوزگر از طریق مذاکره توهمی بیش نیست. فقط مردم شجاع فلسطین، نه امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و رهبران مرتجع اعراب، حق تصمیم‌گیری برای سرنوشت خود را دارند.

« ما، کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیستی - لنینیستی، سرکوب و نسل‌کشی ملت فلسطین را به شدت محکوم کرده و از مقاومت خلق فلسطین علیه صهیونیست‌ها و اربابان امپریالیست‌اش عمیقاً حمایت می‌کنیم. »
 « ما دولت‌های مرتجع عرب را که سعی میکنند برخلاف خواست مردم کشورشان دست به عادی‌سازی روابط خود با دولت اشغالگر اسرائیل زنند، شدیداً محکوم می‌کنیم. »
 « ما همچنین از پیکار تمام نیروها، که در جبهه‌های مختلف علیه دشمن مشترک و بیرون‌ریختن متجاوزین می‌رزمند، حمایت می‌کنیم. این

حمایت صوری و ظاهری نیست، بلکه تأیید حق مسلم فلسطینیان برای رهایی از سلطه صهیونیسم در منطقه و برسمیت شناختن حق آنها برای رهایی ملی است. یهودیان فلسطین در کنار مسلمانان و عیسویان فلسطین حق دارند که کشور دمکراتیک و سکولار فلسطین را برپا کنند و از آن دفاع نمایند، تا صلح و آسایش در منطقه جاری شود و بتوان به تشنج بیش از نیم قرن اشغال غیرقانونی و سلطه نکبت‌بار و غیراخلاقی اسرائیل در منطقه پایان داد.

زنده باد همبستگی با مبارزه خلق فلسطین!

نابود باد صهیونیسم و اشغال صهیونیستی سرزمین‌های عرب!

۲۷ امین نشست سراسری کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست
 جمهوری دومینیکن
 ماه مه ۲۰۲۲

لیست احزاب برادر متشکل در کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست:

- حزب کارگران تونس
- حزب کار ترکیه - امپ
- حزب کمونیست کارگران دانمارک
- حزب کمونیست کارگران فرانسه
- تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیست کارگران آلمان
- پلاتفرم کمونیستی نروژ
- تشکیلات برای احیای حزب کمونیست یونان
- حزب کمونیست پرولتاریای ایتالیا [پلاتفرم کمونیستی
- حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست کار دومینیکن
- حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست انقلابی ولتا (بورکینو فاسو)
- حزب کمونیست انقلابی شیلی
- حزب کار ایران (توفان)
- حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست انقلابی برزیل
- حزب کمونیست ونزوئلا (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست بنین
- حزب کمونیست آلبانی
- حزب کمونیست توگو
- حزب کار آمریکا
- جبهه کارگران پاکستان
- راه دمکراتیک مراکش
- حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج
- حزب کمونیست پرو (مارکسیست لنینیست)
- سازمان دمکراسی انقلابی هندوستان
- حزب کمونیست بنگلادش
- اتحاد انقلابی کار صربستان

ترجمه و تکنیزاز حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.org
 https://t.me/totoufan

و دسترسی آنها به این خدمات وابسته است. بودجه روشنی برای حمایت‌های اجتماعی از کودکان کار و خیابانی اختصاص داده نمی‌شود. نتیجه چیست؟ گسترش بیماری‌های مادرزادی، پراکنده شدن بیماری‌های واگیر و افزایش هزینه‌های سلامت اجتماعی و بیماری‌های روحی که در ادامه خود می‌تواند منجر به آسیب اجتماعی شود.

سوم: فرسایش خانوار:

گسترش اعتیاد، طلاق، ازهم‌پاشیدن بنیان خانواده، افسردگی، کاهش امید به زندگی، کاهش عزت نفس و... محصول محرومیت‌های مالی هستند که خود باعث بروز جرم و بزه در محیط کودکان می‌شود.

چهارم: عوامل جمعیتی:

افزایش بی‌کاری، فقر و معضلات اجتماعی نه تنها به افرادی که مستقیم با آنها در ارتباط‌اند، صدمه می‌زند، که با ایجاد حس ناامنی زندگی همه اقشار جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. پیمان نامه بین‌المللی حقوق کودک، یک پیمان جهانی است که به منظور دفاع و حمایت از حقوق کودکان تهیه شده است؛ این پیمان پس از ۱۰ سال گفتگو بین کشورهای عضو سازمان ملل در سال ۱۹۸۹ میلادی تدوین شد و در سال ۱۹۹۰ به اجرا درآمد. جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۳۷۲ با «قانون اجازه الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک» و با تصویب مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان رسماً این کنوانسیون را پذیرفت. بر اساس «ماده یک» این پیمان، کودک به هر انسان کمتر از ۱۸ سال گفته می‌شود. این در حالی است که بر اساس ماده ۷۹ قانون کار، «به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع می‌باشد». و به واقع قانون کار، سن مجاز جهت شروع کار و طبقاً انعقاد قرارداد کار را ۱۵ سال تعیین کرده است.

بنابراین سن قانونی برای کار باید از ۱۵ سال به ۱۸ سال افزایش یابد. همچنین در مورد کار کودکان و نوجوانان زیر ۱۵ سال در کارگاه‌های خانگی نیز باید توجه داشت که اگر صاحب کار، همسر و خویشاوندان درجه یک آنان باشد؛ کار کودک مشمول قانون کار نمی‌باشد. چنانکه می‌بینیم تضادهای بی‌شماری در مورد کار کودکان در منابع قانونی سرمایه‌داری حاکم بر ایران وجود دارد.

این موضوع از یک سو ریشه در ضعف سازماندهی کارگران و از سوی دیگر قدرت سازماندهی شده سرمایه‌داران و تعرض نتولیرالیسم به نیروی کار و کودکان دارد. سرمایه‌داری از هر نوع‌اش که باشد، جز تشدید استثمار و کالایی کردن نیروی کار و حتا بهره‌کشی از کودکان در سرشت‌اش نیست!



به مناسبت روز جهانی کودکان کار

گسترش فقر کودکان در ایران

۱۲ ژوئن روز جهانی کودکان کار است، روزی با پیام لزوم محرومیت‌زدایی برای مقابله با اجبار کودکان به کار. اما حکومت سرمایه‌داری اسلامی، حکومت گسترش محرومیت است. فقر، کودکان را از خانه و مدرسه به خیابان پرتاب کرده و به کارهای سخت و غیرانسانی واداشته است.

پیمایش خانوارهای تهرانی نشان داده است که بیش‌تر محرومیت‌های اجتماعی و اقتصادی کودکان فقیر انعکاس محرومیت خانوادگی و طبقاتی آنهاست. این پیمایش و بررسی‌های دیگر نشان می‌دهند که فقر کودکان در ایران به چهار عامل اصلی برمی‌گردند:

یکم: «رشد اقتصادی پایین و نابرابری در توزیع درآمد در نظام سرمایه‌داری:

رشد اقتصادی منفی و نزدیک به صفر در سال‌های طولانی، به همراه افزایش افسارگسیخته تورم و رشد نرخ بیکاری، منجر به افزایش فقر و کاهش رفاه می‌شود. شاخصی با عنوان شاخص فلاکت وضعیت رفاه را آشکارا نشان می‌دهد؛ بیستم فروردین ماه ۱۴۰۱ شاخص فلاکت ایران اعلام شد: ۴۹,۶ این رقم فاحش‌ترین رقم در یازده سال گذشته است. نرخ شاخص فلاکت در تابستان ۱۴۰۰ رکوردشکن بوده است: ۵۵,۴. شاخص فلاکت در ۲۰ استان ایران از میانگین کشوری فراتر رفته و دست‌کم ۸ استان ایران از نظر فلاکت در محدوده‌ی بالای ۶۰ درصد جای گرفته‌اند. پایین‌ترین شاخص فلاکت در سال پایانی قرن مربوط به استان تهران و بالاترین هم مربوط به استان آذربایجان غربی است.

دوم: سلامت کودکان:

بهبود سلامت کودکان به کیفیت خدمات بهداشتی سلامت



در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار و گزارشات و اعتراضات کارگری خردادماه ۱۴۰۱

جمهوری سرمایه‌داری اسلامی با تمام جناح‌ها و دارودسته‌های مافیایی آن تماماً پیرو سیاست‌های دیکته‌شده سرمایه‌داران نئولیبرال به چپاول و سرکوب کارگران و زحمتکشان مشغول است و در امر اجرای خصوصی‌سازی، که چیزی نیست جز بی‌حقوق‌ساختن مردم ایران، تفاوتی مابین جناح‌های حاکمیت وجود ندارد. از زمان رفسنجانی تاکنون، که «رئیس» بر کرسی ریاست جمهوری تکیه داده است، همواره در اجرای اصول نئولیبرالیستی اصرار ورزیده شده است و نتیجه این سیاست‌های ایران بر بادده فقر فاقه کارگران و زحمتکشان شهر و روستای سراسر ایران است. بیش از نیمی از مردم ایران به زیر خط فقر پرتاب شده‌اند و یک چهارم جمعیت ایران به حاشیه‌نشینی کشانده شده‌اند. کودکان کار مدام بر تعدادشان افزوده می‌شود و بزه‌کاری و سرقت و فحشا پیداد کرده است. شاغلان و بازنشستگان در جهنم گرانی و بی‌ارزش شدن روزانه دستمزدهایشان پرتاب شده‌اند و در حالی که سرمایه‌داران و خودی‌ها از رانتهای گوناگون بهره می‌برند، کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته را به خاطر حق‌خواهی به وحشیانه‌ترین و بی‌گذشت‌ترین شکل سرکوب می‌کنند. با وجود آنکه هر روز قوانین و طرح‌های نئولیبرالی جدیدی به تصویب می‌رسانند و به مرحله اجرا می‌گذارند، ولی طرح‌های رتبه‌بندی و همسان‌سازی را نه تنها عقب می‌اندازند و از اجرای آنها جلوگیری می‌کنند، بلکه مصوبات خود را نیز در ارتباط با رشد دستمزدها اجرا نمی‌کنند و در مقابل رشد چند صد درصدی کالاها به افزایش ده درصدی حقوق‌ها تن می‌دهند. اگرچه حتی اجرای مصوبه خودشان نیز نمی‌تواند کمکی به

جلوگیری از رشد فقر بکند. حاکمیت سرمایه‌داری اسلامی حتی به همین نیز رضایت نمی‌دهد و چاقوی قصابی ریاضتی را تحت نام جراحی اقتصادی بر گلوئی زحمتکشان گذاشت و باز هم قدرت خرید ناچیز کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته را کم‌تر از گذشته ساخت. واقعیت این است که حاکمیت نئولیبرال‌های اسلامی به مرگ مردم گرفته است، تا مردم به تب راضی شوند!

کارگران و زحمتکشان از آنجایی که چیزی جز زنجیرشان برای از دست دادن ندارند، از پای نمی‌نشینند و به مبارزه علیه سیاست‌های ضد‌مردمی دشمنان ریز و درشت ایران ادامه می‌دهند و علیه سرمایه‌داران داخلی و دشمنان خارجی مبارزه‌ای بی‌امان را بی‌وقفه در دستور کار دارند. کارگران و زحمتکشان ولی می‌بایست حول محور تشکلات مستقل صنفی و سیاسی طبقه کارگر گرد آیند، تا مبارزات‌شان به ثمر نشیند، تا دشمنان داخلی و خارجی ایران به نیت شوم خود نرسند. در خردادماه مبارزات زحمتکشان ادامه یافت، که در ادامه به بخشی از وقایع رخ داده نظری می‌اندازیم:

سرکوب و مقاومت ۱ خرداد

کانون نویسندگان ایران در اعتراض به تداوم بازداشت «کیوان مهدی» بیانیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «... پس از چند روز بی‌خبری معلوم شد که بازداشت‌های اخیر در پی پرونده‌سازی وزارت اطلاعات صورت گرفته است. نیروهای امنیتی با تولید و انتشار خوراک رسانه‌ای مطلوب خود نام بازداشت‌شدگان اخیر، کیوان مهدی، رضا شهابی، آنیسا اسدالهی، ریحانه انصاری‌نژاد، حسن سعیدی، ... و نیز معلمان بازداشتی، رسول بدافی، اسکندر لطفی، مسعود نیکخواه، شعبان محمدی و ... را به پرونده‌سازی‌ها و شایعه‌پراکنی‌های جهت‌دار خود گره زدند. ... کانون نویسندگان ایران بازداشت کیوان

مهدی و دیگر فعالان صنفی و سیاسی و نیز پرونده‌سازی برای آنان را محکوم می‌کند و حمایت خود را از حق تشکیل‌یابی و ارتباط با نهادهای همسو اعلام می‌دارد.

۲ خرداد

«حسن سعیدی»، از اعضای زندانی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه» که در بند ۲۰۹ زندان اوین محبوس می‌باشد، از شب گذشته یکم خرداد ماه دست به اعتصاب غذا زده است. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار اطلاعیه‌ای، بازداشت و زندانی کردن «سعیدی»، «شهابی» و بازداشتی‌های اعتصاب اخیر رانندگان خطوط «بی آر تی» را، شدیداً محکوم ساخت و خواستار آزادی بی‌قید و شرط تمامی بازداشت‌شدگان شد. سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار بیانیه‌ای، سناریوسازی‌های وزارت اطلاعات علیه اعضای این سندیکا و کانون صنفی معلمان و دیگر فعالین را قویاً محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «... سندیکای کارگران شرکت واحد اعلام می‌دارد، مبارزات کارگران و معلمان و بازنشستگان و اعتراضات فرودستان، متکی به اشخاص و افراد نیست که با پرونده‌سازی و دستگیری تعدادی از چهره‌های شناخته‌شده این تشکل‌ها بشود اعتراضات کارگران و معلمان و بازنشستگان و جنبش‌های اعتراضی مردمی را سرکوب کرد، چرا که در چندسال گذشته بیش‌ترین فشار سرکوب، تهدید و اذیت و آزار نسبت به فعالین کارگری و معلمان و بازنشستگان، نویسندگان، دانشجویان و روزنامه‌نگاران و ... از سوی عوامل امنیتی و سیستم قضایی صورت گرفته و همچنان شاهد گسترش اعتراضات و افزایش نارضایتی‌های عمومی در اکثر شهرهای کشور هستیم. سندیکای کارگران شرکت واحد بازداشت و پرونده‌سازی برای اعضای این سندیکا و فعالان کانون صنفی معلمان را شدیداً محکوم می‌کند و خواستار آزادی تمامی بازداشت‌شدگان اخیر همچین رضا شهابی و حسن سعیدی و دیگر فعالین دربند می‌باشد».

۴ خرداد

ده تن از رانندگان خطوط «بی آر تی» که در اعتصاب روزهای ۲۶ و ۲۷ اردیبهشت‌ماه در اعتراض به عدم اجرای مصوبه شورای عالی کار برای رانندگان و کارگران شرکت واحد، افزایش دستمزد (۱۴۰۱) دستگیر شده بودند، با قرار کفالت دو بیست میلیون تومانی از زندان اوین آزاد شدند. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه خواستار آزادی بی‌قید و شرط وحید فریدونی تنها بازداشتی اعتصاب رانندگان خطوط «بی آر تی» و همچنین «رضا شهابی» و «حسن سعیدی» و دیگر فعالین دربند شد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری با انتشار اطلاعیه‌ای خواستار آزادی «ریحانه انصاری نژاد» شد.

در این اطلاعیه آمده است: «... این فعال کارگری مستقل نسبت به نفوذ جریان‌های راست و نئولیبرالی در جنبش کارگری برای منحرف و وابسته کردن آن، حساسیت ویژه‌ای دارد و همواره در جهت رسواکردن آنان کوشیده است. ریحانه را آزاد کنید و تلاش نکنید به او اتهام‌هایی وارد کنید که خود سال‌ها علیه‌شان آگاهی‌رسانی کرده است».

۷ خرداد

«وحید فریدونی»، از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، که در اعتصاب رانندگان خطوط «بی آر تی» در ۲۶ اردیبهشت توسط عوامل امنیتی بازداشت شده بود، بعد از گذشت دوازده روز بازداشت، با قرار کفالت آزاد شد.

۱۰ خرداد

«اسکندر (سوران) لطفی»، عضو انجمن صنفی معلمان استان کردستان، میوان و سخنگوی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران، دست به اعتصاب غذای خشک زد.

۱۱ خرداد

«رسول بدائی» بابت اتهامات واهی «اجتماع و تبانی» به چهار سال حبس و بابت فعالیت تبلیغی به یک سال حبس محکوم شد. در کنار این پنج سال حبس، «رسول بدائی» به منع خروج از کشور و منع اقامت در تهران و استان‌های همجوار به مدت دو سال محکوم شده است. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران ضمن محکومیت شدید این حکم معلم‌ستیزانه با انتشار اطلاعیه‌ای هشدار داد که: «درافتادن با جامعه معلمان و نمایندگان شایسته‌ی آن و صدور احکام سنگین خلیلی در مسیر مطالبه‌گری معلمان ایجاد نمی‌کند. راه حل اساسی برای عبور از بحران‌های پی در پی، بازگشت امور به مدار قانون و احترام به حقوق شهروندی در چارچوب اصول متعدد قانون اساسی و به ویژه فصل دوم و سوم است».

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با انتشار نامه‌ای برای «اسکندر لطفی»، از ایشان درخواست کرد تا به اعتصاب غذای خود پایان دهد. در این نامه آمده است: «... تشکل‌های صنفی فرهنگیان کشور و جامعه کنشگران صنفی و مدنی، تا آزادی شما پشتیبان و حامی محکم شما خواهند بود و هرگونه اتفاق ناگواری که برای شما همکار بی‌گناه ما بیفتد، مسئول مستقیم آن دستگاه اطلاعاتی و قضایی کشور خواهد بود. امید که با درخواست شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران موافقت نماید. بدیهی است مقاومت و ایستادگی حضرت‌عالی، نام بلند و حق‌جوی شما را در پیشگاه تاریخ و معلمان سرافراز و حق‌طلب ایران بیش از پیش ظنین‌انداز خواهد کرد».

۳۰ خرداد

چهاردهمین روز اعتصاب غذای «اسکندر لطفی»، عضو هیات مدیره انجمن صنفی معلمان کردستان - مریوان و سخنگوی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان ایران و سیزدهمین روز اعلام اعتصاب غذای جمع کثیری از معلمان و فعالان صنفی سراسر کشور در پشتیبانی از «اسکندر لطفی» و سایر معلمان بازداشتی پشت سر گذاشته شد.

فرهنگیان**۱۰ خرداد**

کارکنان دانشگاه آزاد تهران غربی با پهن کردن سفره‌ی خالی به نشانه‌ی شرایط اسف‌انگیز معیشتی‌شان، نسبت به پایین‌بودن دستمزدها اعتراض کردند.

۱۷ خرداد

کارکنان دانشگاه آزاد تهران در اعتراض به عدم افزایش حقوق ماهیانه براساس تورم و هزینه‌های واقعی معیشت، با شعار «تهرانچی دروغگو، حاصل وعده‌ها ت کو» اقدام به برگزاری تجمع اعتراضی کردند.

۱۹ خرداد

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران با انتشار بیانیه‌ی به تجمع سراسری فراخوان داد در این بیانیه و فراخوان آمده است: «... ما هم چنان امید داریم که به این نتیجه رسیده باشید: فعالیت‌های کانون‌ها و انجمن صنفی، قائم به فرد نبوده و از دل بدنه خودجوش معلمان مطالبه‌گر سراسر ایران نشات گرفته است، این حرکت، شعله‌ای نیست که با سرکوب خاموش شود و از هستی محو گردد. دولتیان و مجلس‌نشینان! با صدایی بلند و رسا اعلام می‌کنیم، چنانچه همکاران ما سریعاً و بی‌قید و شرط آزاد نشوند، و خواسته‌های به‌حق و قانونی معلمان ایران اجرا نشوند، اعتراضات صنفی ادامه خواهد یافت. بر همین مبنا و با استناد به اصل بیست و هفتم قانون اساسی، شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، از فرهنگیان شریف در جای‌جای ایران عزیز دعوت به عمل می‌آورد، در تجمع اعتراضی روز پنج‌شنبه ۲۶ خرداد، که از ساعت ۱۰ الی ۱۲ ظهر برگزار می‌گردد شرکت نمایند و حقوق قانونی خود را مطالبه کنند».

۲۳ خرداد

جمعی از مریبان پیش‌دستانی استان خوزستان برای تبدیل وضعیت خود دست به تجمع زدند. این مریبان ۹۱ تا ۹۹ می‌گویند که با پرداخت هزینه بیمه و ایاب و ذهاب از جیب خود، تا کنون بلا تکلیف هستند و استان با وجود کمبود نیرو از این نیروها استفاده نمی‌کند.

۲۶ خرداد

فرهنگیان در بیش از ۳۵ شهر کرج، مریوان، سنندج، کامیاران، اندیمشک، سقز، بوکان، ساری، همدان، کاشمر، بندرعباس، بیجار، خرم‌آباد، آبدانان، سردشت، اسلام‌آباد غرب، اردبیل، زنجان، هرسین، کرمانشاه، تبریز، رشت، ملایر، الیگودرز، بابل، یاسوج، رضوانشهر، دیواندره، یزد، ارومیه، جلفا، دلفان، قزوین و ... تجمع اعتراضی برپا کردند و بازنشستگان تامین اجتماعی هم در ۸ شهر تهران، کرج، اهواز، اصفهان، رشت، تبریز، دورود، قزوین تجمع اعتراضی برگزار کردند. نزدیک به ۵۰ نفر از آموزگاران فعال بازداشت شدند. در تهران مقابل مجلس تعداد لباس شخصی‌ها و پلیس و ون‌های آماده دستگیری پیرمردان و زنان به قدری زیاد بود که اجازه تجمع حتی دو نفره را نمی‌دادند. ون‌هایی که مملو از دستگیرشدگان بود، راهی مراکز امنیتی می‌شدند. در قزوین بازنشستگان تامین اجتماعی، که برای همبستگی به معلمان پیوسته بودند، با برخورداری خشونت‌آمیز پلیس مواجه شدند. پلیس برای متفرق کردن بازنشستگان از اعمال هیچ حرکتی ابا نداشت. متأسفانه تعداد ۹ نفر از فعالین فرهنگی دستگیر شدند. بعد از پایان تجمع در سنندج، ماموران با محاصره منزل «صلاح حاجی میرزایی»، از اعضای انجمن را بازداشت کردند. این بازداشت در حالی است که دو شب قبل از آن، دیگر عضو هیئت مدیره این انجمن، «محمدرضا مرادی» بازداشت شدند. در شهر رشت، در همان دقایق ابتدایی، «عزیز قاسم‌زاده» و «محمود صدیقی‌پور»، از اعضای کانون، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند و در ادامه تجمع «انوش عادل» و «جواد سعیدی» نیز بازداشت شدند. در سقز و قزوین نیز تعداد زیادی از فرهنگیان بازداشت شدند. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در اطلاعیه‌ای اعلام داشت: «خواهان پایان‌دادن به این رویه‌های غیرقانونی است و چنانچه بارها هشدار داده است روند انسداد کنونی، نه تنها راه حلی برای کم‌ترین گشایش در وضعیت پیچیده دشوار کنونی نیست، بلکه به افزایش اعتراضات و دامنه آن منجر خواهد شد. چرا که سرکوب هرگز نتوانسته مطالبات معلمان را به محاق ببرد».

خانم «بدافی»، که امروز در گیلان و در تجمع اعتراضی رشت شرکت کرده بود، پس از پایان گردهمایی اعتراضی، در مسیر بازگشت به منزل، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.

در قطعنامه پایانی منتشر شده تجمع سراسری شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران آمده است: «... شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، ضمن ابراز اعتراض به رویه‌ی بازداشت‌ها و اعمال فشار و ارعاب بر جامعه‌ی صنفی و مطالبه‌گری، از متولیان امر و دست‌اندرکاران می‌خواهد که با آزادکردن معلمان زندانی، از جامعه‌ی فرهنگیان کشور دلجویی نمایند. ما به دولت و حاکمیت، وظایف قانونی داخلی و بین‌المللی را که نسبت به آنها تعهد داده است، یادآوری می‌کنیم و منتظر اقدامات عملی در جهت

برچیده شدن تفکر سرکوب گرانه در پرخورد با فعالان صنفی و سایر معترضین هستیم...».

سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه ای ضمن حمایت از تمامی مطالبات و خواسته های بحق معلمان، حق تجمع و حق اعتراض را از ابتدایی ترین حقوق کارگران و معلمان و بازنشستگان دانست و خواستار آزادی بی قید و شرط تمامی معلمان و کارگران در بند شد.

۲۹ خرداد

شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران با انتشار اطلاعیه ای ضمن محکوم ساختن بازداشت و پرونده سازی برای فرهنگیان، خواستار آزادی آن عده از فرهنگیان شد که کماکان در بازداشت به سر می برند. در این اطلاعیه آمده است: «... در روزهای قبل و بعد تجمع پنجشنبه ۲۶ خرداد معلمان در سراسر کشور، وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه، سراسیمه و دستپاچه، تعدادی از فعالان صنفی معلمان را در شهرهای مختلف بازداشت نمودند تا به زعم خود مانع شکل گیری تجمع شوند. غافل از اینکه این گونه رفتارها نه تنها به جنبش پویای معلمان آسیب نخواهد زد و هیچ خللی بر اراده ی آهنین معلمان در راه رسیدن به خواسته هایشان ایجاد نخواهد کرد؛ بلکه اراده ی معلمان را راسخ و مطمئن می نماید. ... شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران، به اطلاع عموم فرهنگیان کشور و مردم عزیز ایران می رساند، نیروهای امنیتی در اداره اطلاعات، اطلاعات سپاه، پلیس امنیت، با چراغ سبز قوه قضاییه، تعداد دیگری از بهترین معلمان ایران را بازداشت کرده اند، که اسامی این عزیزان به شرح زیر می باشد: انجمن صنفی معلمان گیلان: محمود صدیقی پور، عزیز قاسم زاده، جواد سعیدی، انوش عادل، آقای نهالی و آقای لاجوردی. انجمن صنفی معلمان کردستان (سقز و زیویه): خالد عبداللهی، سلیمان عبدی، احمد قادری، خالد شیخی، آمانج امینی، زاهد مرادی، اسماعیل ریحانی، حسام خاکپور، حسن رحیمیان، طاهر حامدی و محسن شکوهی. انجمن صنفی معلمان کردستان (دیواندره): هیوا قریشی، کاوه محمدزاده، امیدشاه محمدی، عثمان رضایی و پرویز احسنی. انجمن صنفی معلمان کردستان (سنندج): غیاث نعمتی، محمدرضا مرادی، صلاح حاجی میرزایی و بهزاد قوامی. کانون صنفی معلمان بوشهر: محسن عمران و محمود ملاکی. انجمن صنفی معلمان فارس: زهرا اسفندیاری، حسام الدین مظلومی، مراد نوشادی، مرتضی رشیدی، و رمضان ابونصری.».

شرکت واحد

۱ خرداد

سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه ای تداوم بازداشت رانندگان اعتصابی شرکت واحد را محکوم ساخت و آزادی بی قید و شرط بازداشت شدگان را خواستار شد. در

این اطلاعیه آمده است: «... سندیکای کارگران شرکت واحد با تمام توان و امکانات از مطالبات به حق رانندگان و کارگران شرکت واحد پشتیبانی می کند. بازداشت تمامی رانندگان اعتصابی اخیر و بازداشت رضا شهابی و حسن سعیدی و حمله وحشیانه عوامل امنیتی و شکستن درب ساختمان و درب ورودی منزل داود رضوی، دیگر عضو سندیکا را به قصد دستگیری قویا محکوم می کنیم. خواستار آزادی تمامی بازداشت شدگان هستیم. همچنین خواستار بازگشت بکار همه رانندگان حق طلب و حق خواه اخراجی می باشیم.».

۶ خرداد

کنفدراسیون اتحادیه های کارگری اسپانیا همبستگی خود را با فعالین کارگری، معلمان، و مدافعان حقوق شهروندی در ایران، با انتشار « رضا شهابی»، «آینشا اسداللهی»، «ریحانه انصاری نژاد»، «کیوان مهتدی»، «حسن سعیدی» و همچنین معلمان بازداشت شده در اول ماه مه مانند «رسول بدافی»، «جعفر ابراهیمی»، «اسکندر لطفی»، «محمد حبیبی»، «محسن عمرانی»، «شعبان محمدی»، «مسعود نیکخواه»، «محمود ملکی»، «رضا امانی فر»، «اصغر حاجب»، و «هادی صادق زاده» می باشیم.....».

۲۳ خرداد

«رضا شهابی» دست به اعتصاب غذا زد. «شهابی» در ملاقات اعلام داشته است: «شرایط جسمانی ام به قدری حاد و وخیم شده که در بازجویی های روز گذشته از حال رفتم... قرار بازداشت جدید را بدون اطلاع من دارند اجرا می کنند. این به معنی همان حرف بازجوست که می گوید حرف اول و آخر را من می زنم». کانون نویسندگان ایران در خبری آورده است: «... بازداشت شهابی ادامه ی روند سرکوب ها و پرونده سازی های اخیر است که منجر به بازداشت بسیاری از فعالان کارگری و صنفی از جمله ریحانه انصاری نژاد، حسن سعیدی، رسول بدافی و ... شده است. در ۱۹ اردیبهشت ماه نیز ماموران امنیتی به خانه ی کیوان مهتدی، نویسنده، مترجم و عضو کانون نویسندگان ایران و آینشا اسداللهی، مترجم، هجوم بردند و اکنون بیش از یک ماه از بازداشت آن ها می گذرد. رضا شهابی در تماس اخیرش گفته است: «دائما تحت بازجویی های پی در پی قرار گرفته ام و باید پاسخگوی تمام مسائل کارگری و سندیکایی باشم و مرتبا بازجو می گوید سندیکای غیرقانونی» و افزوده: «عمودی به زندان آمده ام، اقی هم از زندان خواهم رفت». تشکل یابی و ارتباط با نهادهای همسو در سراسر دنیا، حق طبیعی و مدنی فعالان صنفی است و همانطور که پیش تر در بیانیه ی ۱ خرداد ۱۴۰۱ کانون نویسندگان ایران آمده است موج جدید سرکوب ها و پرونده سازی ها خبر از «هراس حکومت از تقویت تشکل های صنفی ایران» می دهد. ناگفته پیداست که با توجه به شرایط جسمی وخیم شهابی، ادامه ی فشارها و بازجویی ها برای سلامت او خطرهای جدی در پی دارد و

مسئولیت هر گزندی به جان او و دیگران زندانیان سیاسی و عقیدتی بر عهده‌ی حکومت است».

۲۵ خرداد

کمیته هم‌هنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری با انتشار اطلاعیه‌ای خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط «رضا شهابی» و همه بازداشت‌شدگان شد. در این اطلاعیه آمده است: «دستگیری وسیع کارگران و فعالان کارگری از جمله رضا شهابی و حسن سعیدی، از اعضای سندیکای شرکت واحد همچنین دستگیری معلمان، بازنشستگان و فعالین اجتماعی، در تقابل با اعتراضات وسیع کارگران و معلمان و بازنشستگان و با هدف ایجاد ارباب صورت گرفته است».

۲۷ خرداد

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با انتشار بیانیه‌ای بازداشت و سرکوب فعالان سندیکایی را محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «... جا دارد صدای اعتصاب غذای رضا شهابی در زندان اوین، با توجه به نگرانی اعضای خانواده و همسر همیشه همراه او خانم ربابه رضایی و همکاران وی در سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، به وسیع‌ترین شکل رسانه‌ای و مورد توجه افکار عمومی قرار گیرد. نگذاریم صدای رضای شهابی در زندان خاموش و فراموش گردد! ... ما فعالان سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، برآنیم: بازجویی و تحت فشار گذاشتن فعالین سندیکایی و معلمان و دیگر فعالان اجتماعی اعم از زنان و نویسندگان و ... نه مانع تعطیلی پیوند همگرایی کارگران، معلمان، بازنشستگان و سایر گروه‌های مطالبه‌گر مردمی در جامعه است، نه راه را بر استمرار اعتراضات فرهنگیان و کارگران و سایر اقشار اجتماعی می‌بندد. جا دارد که فعالان بازداشتی به آغوش گرم خانواده و به محیط‌های کار خود بازگردند و همگان از دلشوره و نگرانی درآیند. ... ما خواهان آزادی بی قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی و عقیدتی می‌باشیم!».

۲۸ خرداد

قرار بازداشت «حسن سعیدی»، از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، یک ماه دیگر از سوی بازپرسی دادرسی زندان اوین تمدید گردید. سندیکای کارگران شرکت واحد پرونده‌سازی برای فعالین سندیکایی کارگران و معلمان را به شدت محکوم ساخت و خواستار آزادی بی قید و شرط «رضا شهابی»، «حسن سعیدی» و معلمان فعال دربند شد.

۲۹ خرداد

در پایان پنجاهمین کنگره سندیکای «س اف د ت»، دبیر کل این سندیکا، از «رضا شهابی» فعال سندیکایی، که به این کنگره دعوت شده بود، یاد کرد و از اعضای زندانی سندیکا شرکت واحد و معلمان زندانی حمایت کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار بیانیه‌ای بازداشت فعالین سندیکایی و مردم مطالبه‌گر را محکوم ساخت. در این بیانیه آمده است: «...مزد، حقوق و مستمری‌بگیران معترضند و اعتراض خیابانی را با اعتصاب درهم می‌آمیزند زیرا پس از نزدیک به چهار دهه اجرای سیاست سرکوب مستمر دستمزدها، چاقوی جراحی بر گلویشان گذاشته و با تشدید تبعیض می‌خواهند آخرین لقمه نان گرسنگان و فرودستان را به خونشان آلوده کنند. معیشت ویران‌شده آحاد جامعه کارگری، که از جمله در شعار «یا مرگ یا زندگی» بازتاب یافته، محرک جنبش مطالباتی فعلی است؛ نه توطئه‌های خارجی؛ و نه فعالین کارگری و سندیکایی زندانی. ... این جنبش را نمی‌توان متوقف کرد. رویکرد امنیتی و اذیت و آزار فعالین، فقط همبستگی درونی گروه‌های مختلف مطالبه‌گران بر پایه فصل مشترک‌های آنان را تقویت می‌کند و همبستگی جهانی همسرنوشتان را قوام و دوام بیش‌تری می‌دهد. ... سندیکای کارگران شرکت واحد تداوم بازداشت و اذیت و آزار این فعالین، و پرونده‌سازی‌های کاذب و بی‌بایه و اساس علیه آنان و کلیه معلمان و کارگران بازداشتی، از جمله اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد، رضا شهابی و حسن سعیدی، همچنین محمد حبیبی، رسول بدافی، جعفر ابراهیمی، اسکندر لطفی، شعبان محمدی و مسعود نیکخواه را قویا محکوم می‌کند و خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط همه آنان است».

۳۱ خرداد

تمدید مجدد قرار بازداشت یکماهه حسن سعیدی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد رسماً به وی ابلاغ گردید. سندیکای کارگران شرکت واحد ادامه بازداشت «حسن سعیدی» و «رضا شهابی» را قویا محکوم می‌کند و خواستار آزادی بی قید و شرط دو عضو سندیکا می‌باشد. شرایط جسمانی «رضا شهابی» در نهمین روز اعتصاب غذا رو به وخامت است و ادامه اعتصاب غذای ایشان می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری به وی بزند. سندیکای کارگران شرکت واحد اعلام داشت: «سندیکای کارگران شرکت واحد عواقب هرگونه وخامت جسمانی را برای این فعال سندیکایی متوجه قوه قضاییه و زندانبان می‌داند».

بازنشستگان

۱ خرداد

بازنشستگان تامین اجتماعی همچون یکشنبه‌های گذشته در اعتراض به اجرانشدن همسان‌سازی و وضعیت غیرقابل تحمل معیشتی به خیابان آمدند و در شهر تهران در برابر سازمان برنامه و بودجه و در شهرهای اهواز، قزوین، کرمانشاه، رشت، شوشتر، شوش دانیال، ایلام، تبریز و ... مقابل سازمان تامین اجتماعی دست به تجمع اعتراضی زدند. در ایلام شمار زیادی از بازنشستگان و شاغلان در برابر اداره تامین اجتماعی تجمع

کردند. ماموران یگان ویژه اقدام به پراکنده کردن معترضان کردند.

۲۲ خرداد

بازنشستگان تامین اجتماعی برای ششمین روز متوالی علیه مداخله غیرقانونی دولت در افزایش حقوق سایر سطوح مزدی بازنشستگان در شهرهای تهران، مشهد، شوشتر، شوش، زنجان، اراک، اردبیل، کرج، قزوین، اصفهان، رامهرمز، بابل، همدان، رشت، اهواز، بندرعباس، بروجرد، ساری، کرمانشاه، تبریز، نقده، سنندج، شیراز، رشت و ... دست به تجمعات اعتراضی زدند. در اراک بر روی بازنشستگان گاز اشک آور شلیک شد و در اصفهان با توم و شوکر به بازنشستگان حمله شد. در شهر رشت در سه مکان (کانون بازنشستگان، استانداری و اداره کل تامین اجتماعی) بازنشستگان تجمع کردند و در تهران در مقابل وزارت کار پلیس به صورت انبوه به گشت‌زنی مشغول بود تا هر صدایی را بی صدا کنند. در کانون بازنشستگان تهران هم که جمعی از بازنشستگان ساعت ۹ صبح حضور پیدا کردند که با نبود هیات مدیره مواجه شدند و در بهارستان، پلیس به بازنشستگان توصیه می‌کرد نه در پارک بایستند و نه به سمت برنامه بوجه بروند چون ون‌های پلیس هر مو سپیدی را دستگیر می‌کرد. تمامی میدان بهارستان و خیابان‌های اطراف قرق پلیس و لباس شخصی‌ها بود و رانندگان بازنشسته شرکت واحد سامانه ۳ (بی آر تی) در مقابل اداره مرکزی شرکت در خیابان هنگام تجمع اعتراضی برگزار کردند. بازنشستگان شوش پس از تجمع در مقابل فرمانداری، با نشان دادن سفره‌های خالی، دست به راهپیمایی در سطح شهر شوش زدند. در این راهپیمایی بازنشستگان هفت تپه شوش، کاغذ پارس و سایر بازنشستگان کارخانه‌های دیگر حضور داشتند. سندیکای کارگران شرکت هفت تپه و سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه‌های جداگانه‌ای ضمن به رسمیت شناختن حق اعتراض و تجمع، حمایت خود را از تمامی مطالبات بحق بازنشستگان اعلام داشتند و هرگونه رفتار خشونت‌بار از سوی عوامل امنیتی و نیروهای انتظامی را به شدت محکوم ساختند.

۲۵ خرداد

اعتراضات بازنشستگان در چندین شهر استان‌های تهران، لرستان، آذربایجان، گیلان، زنجان، خوزستان و کرمانشاه ادامه یافت.

جمعی از بازنشستگان چهار بانک، مقابل ساختمان بازنشستگی بانک‌ها تجمع اعتراضی برپا کردند و خواستار توجه به اوضاع معیشتی خود شدند.

۲۸ خرداد

تجمع و راهپیمایی اعتراضی بازنشستگان به مصوبه غیرقانونی دولت در شهرهای مختلف ادامه یافت. در حالی است که از تبریز خبر می‌رسد تعدادی از بازنشستگان فعال دستگیر شده‌اند،

در قزوین بگیر و به بندها سخت‌تر و گسترش پیدا کرده است. پیامک‌های هشدار از سوی پلیس سیاسی برای همه بازنشستگان به ویژه کسانی که پرونده‌های سیاسی در دهه‌های شصت و هفتاد داشته و حتی در این تظاهرات شرکت نکرده بودند، بطور فراوان ارسال می‌شود. در اهواز، که تظاهرات هر روزه انجام می‌شود، بیش از ۵۰۰ بازنشسته از فرمانداری به سوی استانداری و بالعکس تظاهرات کردند. در تهران بازنشسته‌ها در مقابل کانون بازنشستگان تهران و پارک دانشجو تجمع کردند که با پلیس و پلیس موتورسوار روبرو شدند. پلیس از همه می‌خواست که به خانه بروند. با این وجود با مراجعه بازنشستگان به کانون و خواستار پاسخگویی مسئولان کانون شدند که «عیوضی» اعلام می‌کرد که تجمع نکنید، ما پیگیر هستیم و تهدیدهای ضمنی هم بازنشستگان را هم چاشنی حرف‌هایش کرد. بازنشستگان هفت تپه، شوش و کاغذ پارس پس از تجمع در مقابل فرمانداری شوش دست به راهپیمایی در خیابان‌های شوش زدند.

۲۹ خرداد

بازنشستگان تامین اجتماعی رشت، اراک، اهواز، کرمانشاه، شوش، ساری، شوشتر، دورود، زنجان و ... نسبت به عدم تعهد دولت به افزایش حقوق و مستمری بازنشستگان، دست به تجمع اعتراضی زدند. بازنشستگان کرمانشاه با راهپیمایی اعتراضی خیابانی به تشییع جنازه نمادین سفره خالی پرداختند.

نفت، گاز و پتروشیمی

۴ خرداد

کارگران قراردادی وزارت نفت در اعتراض به تعدد انواع قراردادهای کاری در مقابل وزارت نفت تجمع کردند. اعتراض کارگران به نامشخص بودن وضعیت حقوقی خود به دلیل تعدد قراردادهای می‌باشد. به همین دلیل افزایش حقوق آنها به جای ۵۷ درصد تنها ۱۰ درصد بوده و عیدی کارگری نیز برای آنها در نظر گرفته نشده است. این کارگران همچنین خواستار پرداخت مابه‌التفاوت افزایش حقوق خود در ۱۰ سال گذشته می‌باشند. این کارگران در ۱۰ سال گذشته افزایش سالانه مصوبه شورای عالی کار و قانون کار را دریافت نکرده‌اند.

۷ خرداد

کارگران شرکت پیمانکاری کیانپور در سایت ۱ پتروشیمی بوشهر در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه دستمزد و انجام نشدن وعده‌ها مبنی بر اضافه حقوق ۳۸ درصد و نوبت کاری ۲۰ روز کار و ۱۰ روز استراحت دست به اعتصاب زدند.

۲۸ خرداد

کارگران داربست‌بند پروژه‌ای شاغل در پتروپالایش کنگان (شرکت پارس قدرت) و کارگران داربست‌بند روزمزد

شاغل در فازهای ۹ و ۱۰ عسلویه در اعتراض به عدم تحقق خواسته‌های شان (افزایش دستمزد به میزان لیست پیشنهادی خودشان و اجرای نوبت کاری ۲۰ روز کار و ۱۰ روز استراحت) دست از کار کشیده و اعتصاب کردند.

کارگران دیگر ۱ خرداد

رانندگان اسنپ در اعتراض به پایین بودن دستمزد و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های زندگی اعتصاب کردند. این رانندگان خواستار احتساب سنوات، تامین سوخت و در نظر گرفتن سختی کار هستند. آنها همچنین خواستار داشتن امنیت شغلی، پرداخت تسهیلات، مزایای شغلی و حق بیمه توسط کارفرما می‌باشند. این خواسته‌ها توسط مسئولین تاکنون پذیرفته نشده و آنها را نادیده گرفته‌اند.

کارکنان اداره کار یزد با امضای یک نامه در اعتراض به پایین بودن سطح حقوق و مزایا و تامین نبودن هزینه‌های زندگی و افزایش ۱۰ درصدی حقوق، اقدام به استعفای دسته جمعی کردند.

کارگران شهرداری یاسوج در اعتراض به پرداخت نشدن ۵ ماه دستمزد خود در برابر استانداری کهگیلویه و بویراحمد تجمع کردند. شهردار یاسوج با حضور در بین کارگران شهرداری یاسوج آنها را تهدید به اخراج در صورت پایان ندادن به تجمع اعتراضی کرد. وی مدعی شده، این تجمع آرامش جامعه را بر هم زده و موجب سوءاستفاده دشمنان خواهد شد. وی هیچ توضیحی در رابطه با پرداخت معوقات عقب مانده آنها نداد.

۳ خرداد

تعدادی از کارمندان شرکت برق منطقه‌ای یزد در اعتراض به پایین بودن حقوق و مزایا و عدم تناسب حقوق‌ها با سطح تورم و گرانی‌ها به طور دسته جمعی استعفاء دادند. استعفای دسته جمعی کارمندان شرکت برق منطقه‌ای یزد در حالی انجام شده است که یک روز قبل، کارکنان اداره تعاون استان یزد هم استعفای دسته جمعی داده‌اند. نیروهای روابط عمومی اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان یزد نیز در روز ۲ خرداد به دلیل افزایش ده درصدی حقوق‌ها استعفاء کردند.

۲۴ خرداد

جمعی از کارورزان بیمارستان‌های دانشگاه علوم پزشکی تهران در محل کار خود در تجمعی اعتراضی خواهان افزایش حقوق و پرداخت حقوق‌های عقب افتاده شدند. کارورزان **خواهان افزایش حقوق‌ها از یک میلیون ۲۰۰ هزار تومان به یک میلیون ۸۰۰ هزار تومان می‌باشند**، که همین نیز اجرایی نمی‌شود! و این در حالی است که با پایان یافتن ماه خرداد ماه نزدیک به ۱۴ ماه است که حقوق‌های عقب افتاده خود را تاکنون دریافت نکرده‌اند.

۲۶ خرداد

کارگران شرکت‌های تولی پرس و بسته‌بندی البرز در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌ها و خلف وعده کارفرما، مقابل فرمانداری شهر الوند تجمع کردند. چند روز پیش نیز کارگران در محوطه شرکت تجمع کرده بودند و کارفرما وعده پرداخت حقوق تا روز ۲۶ خرداد را اعلام کرده بود.

۲۹ خرداد

آباداران کهگیلویه و بویراحمد مقابل ساختمان مجلس، با پلاکاردهایی در دست و با پهن کردن سفره خالی به صورت نمادین، خواستار برقراری عدالت شغلی و امنیت پایدار کاری خود شدند.

اعتراضات مردمی

۱ خرداد

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) با انتشار بیانیه‌ای همدردی خود را با مردم آبادان و خانواده کشته‌شدگان فاجعه ساختمان متروپل آبادان اعلام داشت. در این بیانیه آمده است: «... کانون صنفی معلمان ایران (تهران) مراتب همدردی و تاسف خود را با ملت عزیز ایران و بخصوص مردم شریف و ستمدیده آبادان اعلام می‌دارد و مثل همیشه خواهان برخورد قاطع با عاملان و مباشرانی که این فاجعه را سبب ساز شدند، می‌باشد...».

۲ خرداد

کانون نویسندگان ایران در دفاع از اعتراض مردم به گرانی کالاها با انتشار بیانیه‌ای واکنش نشان داد. در این بیانیه آمده است: «پس از افزایش بهای بنزین در آبان ۱۳۹۸، هیولای شوم گرانی بار دیگر زندگی مردم بلادیده را آماج یورش وحشیانه‌ی خود قرار داد. طنز ماجرا آنجاست که این یورش و سرکوب پس از آن به دست دولت «حزب الهی» و «جوان»ی صورت گرفته که با شعار برقراری «عدالت» در جامعه بر اریکه‌ی قدرت تکیه زده است. چنین بود که افزایش چندین برابری قیمت‌های ۴ کالای اساسی - که بی‌تردید به کالاهای دیگر نیز سرایت خواهد کرد - در پوشش عوام‌فریبانه‌ی «یارانه»دهی به مردم انجام گرفت... کانون نویسندگان ایران بر اساس منشور خود اعتراض به گرانی و حشمتک این روزها و نیز کاربرد اینترنت برای بیان این اعتراض را حق مسلم و بی‌چون و چرای همگان می‌داند و سرکوب و سانسور و بازداشت و کشتار مردم مظلوم و بی‌دفاع را محکوم می‌کند.»

کارگران و زحمتکشان شاغل و بازنشسته در شهر و روستا مصمم و شجاعانه به مبارزه علیه ظلم و جور ادامه می‌دهند ولی تا وقتی که این مبارزات تحت هدایت تشکلات واحد و سراسری صنفی و سیاسی طبقه کارگر قرار نگیرد و با برنامه مشخص و طولانی بردبارانه و پیگیر پیش نرود، نتایج قطعی و مد نظر زحمتکشان به دست نمی‌آید. تنها راه برای زحمتکشان از اتحاد، آگاهی و تشکل می‌گذرد و راهی جز این متصور نیست! چاره زحمتکشان وحدت و تشکیلات است!*

کارگران چاره‌ای جز اتحاد و همبستگی و مقاومت و ایستادگی در مقابل نظام حامی سرمایه‌دار ندارند و هر پیشروی در جنبش کارگری ایران موجب ارتقاء سطح آگاهی و اعتماد به نفس کارگران می‌شود. کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست همبستگی خود را با مبارزات کارگران ایران علیه تعطیلی کارخانجات، برای بالابردن دستمزدها، برای پرداخت دستمزدهای معوقه، برای حق تشکیل نهادهای مستقل خود ابراز می‌دارد. ما بر این تاکید می‌کنیم که کنفرانس از جنبش‌های اجتماعی و ملی طبقه کارگر ایران دفاع می‌کند. ما حمایت قاطع خود را از کارگران ایران، که در شرایط استثنائی مبارزه می‌کنند، اعلام می‌داریم و از تمامی امکانات خود برای جلب توجه مردم جهان به این وضعیت غیر قابل تحمل استفاده خواهیم کرد.

زنده باد مبارزه کارگران و مردم ایران!
زنده باد همبستگی بین‌المللی با مبارزات کارگران ایران!

۲۷ امین نشست سراسری کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست
جمهوری دومینیکن
ماه مه ۲۰۲۲

لیست احزاب برادر متشکل در کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست:

- حزب کارگران تونس
- حزب کار ترکیه - امپ
- حزب کمونیست کارگران دانمارک
- حزب کمونیست کارگران فرانسه
- تشکیلات برای بازسازی حزب کمونیست کارگران آلمان
- پلاتفرم کمونیستی نروژ
- تشکیلات برای احیای حزب کمونیست یونان
- حزب کمونیست پرولتاریای ایتالیا - پلاتفرم کمونیستی
- حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست کار دومینیکن
- حزب کمونیست مکزیک (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست انقلابی ولتا (بورکینو فاسو)
- حزب کمونیست انقلابی شیلی
- حزب کار ایران (توفان)
- حزب کمونیست اکوادور (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست انقلابی برزیل
- حزب کمونیست ونزوئلا (مارکسیست - لنینیست)
- حزب کمونیست بنین
- حزب کمونیست آلبانی
- حزب کمونیست توگو
- حزب کار آمریکا
- جبهه کارگران پاکستان
- راه دمکراتیک مراکش
- حزب کمونیست انقلابی ساحل عاج
- حزب کمونیست پرو (مارکسیست - لنینیست)
- سازمان دمکراسی انقلابی هندوستان
- حزب کمونیست بنگلادش
- اتحاد انقلابی کار صربستان

ترجمه و تکثیر از حزب کار ایران (توفان)

<https://cipoml.net/en/?p=327>



International Conference of Marxist-Leninist Parties and Organisations (CIPOML)

در همبستگی و حمایت از مبارزات کارگران ایران

قطعه‌نامه بیست و هفتمین نشست سراسری کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست در جمهوری دومینیکن

چهل و سه سال حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران نتیجه‌ای جز فقر و بیکاری برای کارگران و مردم زحمتکش نداشته است. تورم سرسام‌آور قدرت خرید مردم را به شدت کاهش داده است. همزمان، مقامات رژیم و آفازدها ثروت‌های نجومی برای خود انباشت کرده‌اند. اعتراضات و اعتصابات کارگران، معلمان، بازنشستگان و دیگر اقشار زحمتکش، بویژه در چند ماه اخیر، تشدید شده است. کارگران و تهیدستان جامعه در خیابان‌ها و برای مطالبات شغل، نان، و علیه بیکارسازی و حقوق پائین دست به اعتراض زده‌اند. در ۳۰ سال گذشته، رژیم جمهوری اسلامی سیاست‌های نئولیبرالی دیکته‌شده توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را به اجرا درآورده است. این سیاست، همراه با تحریمات اقتصادی جنایتکارانه شدید و نامحدود اعمال‌شده بر مردم ایران توسط امپریالیست‌های آمریکائی و وضعیت فاجعه‌باری را برای مردم ایجاد کرده است. با این وجود و حتی در این شرایط بسیار سخت، کارگران و مزدبگیران ایران پیوسته در خیابان‌ها دست به اعتراض زده‌اند. اعتصابات اخیر در صنایع نفت و پتروشیمی رژیم جمهوری اسلامی را بخشا به عقب‌نشینی وادار کرده است.

آنچه امروز کارگران ایران برایش مبارزه می‌کنند؛ دست‌یافتن به حقوق پایه‌ای خود، افزایش حقوق مطابق با تورم سالانه، توقف خصوصی‌سازی و تعطیلی کارخانجات و حق تشکیل سندیکای کارگری و دیگر تشکلهای مستقل است، تا بتوانند از حقوق و زندگی خود به طور سازمان‌یافته و جمعی دفاع نمایند. نه فقط کارگران، بلکه اقشار متعدد جامعه، بویژه در جنوب و جنوب شرقی ایران برای خواست‌های مشابه صدای اعتراض خود را بگوش رژیم رسانده‌اند.

رژیم مذهبی جمهوری اسلامی شدیداً مخالف هر نوع تشکل مستقل کارگری است و مانع از ایجاد اتحاد بین طبقه کارگر می‌شود. طبقه کارگر ایران آگاه هست که این خواست را باید به رژیم تحمیل کند.

خبرگزاری ایلنا نیز در گزارشی ضمن بررسی وضعیت معیشتی کارگران و تأثیر کاهش ارزش پول ملی بر آن، به کوتاهی‌های دولت اشاره می‌کند. ایلنا می‌نویسد: «دولت فعلی از ابتدای شروع کار خود به طریقی عمل کرده است که باعث شخم خوردن سیستم اقتصادی کشور شده است. عدم توانایی دولت در پرداخت سهم ۳۰ درصدی بخش صنعت و تولید، از محل درآمدهای طرح هدفمندی یارانه‌ها به واحدهای تولیدی باعث شده تا این واحدها توانایی ادامه فعالیت خود را از دست بدهند. در حال حاضر شرایط به جایی رسیده است که به نظر می‌رسد دیگر کاری از دست کسی بر نمی‌آید».

گران شدن قیمت تولیدات کارخانه‌ها، که پیامد گرانی مواد اولیه است، باعث می‌شود تا خریداران کالاهای تولیدشده را نخرند و این خود مشکلات واحدهای تولیدی را افزایش می‌دهد. تعدیل کارگران و تعویق دستمزدهای آنان پیامد بلاواسطه این وضعیت است. از طرفی دیگر عدم تناسب دستمزدها و نرخ تورم کارگران را آسیب‌پذیرتر از گذشته کرده است. «حسن پورطالیان»، دبیر اجرایی خانه کارگر اسلامشهر می‌گوید؛ اگر دولت بخواهد برای اقلام مصرفی را با نرخ جدید ارز وارد کند، در واقع مشکلات کارگران را تشدید کرده است، چرا که واردات کالاها خود به خود توان اقتصادی واحدهای تولیدی را می‌گیرد.

«پورطالیان» با اشاره به عدم تناسب دستمزدها و نرخ تورم می‌گوید: «کارگران هر ساله نسبت به تصویب نرخ دستمزد خود با توجه به اینکه با تورم موجود همخوانی ندارد، معترض بوده‌اند. این در حالی است که نرخ تورم کنونی با توجه به میزان دستمزد به اوج خود رسیده است. از اینرو نمی‌شود انتظار داشت کارگرانی، که هر ساله با حداقل درآمد امرار معاش می‌کرده‌اند، بتوانند با شرایط فعلی خود را وفق دهند».

بازبینی دستمزدها

روزافزون نرخ تورم، بازبینی در نرخ دستمزدها را به ضرورت بدل کرده است. حداقل دستمزد کارگران، که سالانه تعیین می‌شود، پاسخ‌گوی شتاب نرخ تورم نیست. این مسئله باعث شده است بسیاری از فعالان کارگری خواهان بازبینی شورای عالی در حداقل دستمزد شوند. «کاظم فرج‌اللهی»، فعال کارگری، به شورای عالی کار توصیه می‌کند در وضعیت فعلی حداقل دستمزد کارگران دو تا سه ماه یکبار بازبینی شود.

دولت رئیسی و کل حاکمیت در چنگال اتاق بازرگانی و سیاست‌های تعدیل اقتصادی گرفتارند و در برزخ بحران و بن‌بست اقتصادی دست‌وپا می‌زنند.

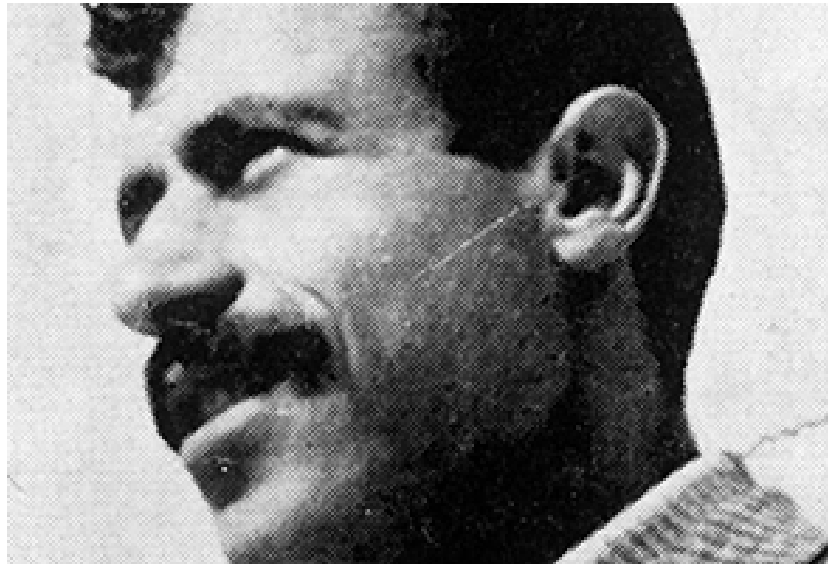


رشد نرخ بیکاری و وضعیت وخیم معیشتی کارگران

رکود اقتصادی بار دیگر گریبان اقتصاد ایران را گرفته و گلوی کارگران و فرودستان جامعه را می‌فشارد. برنامه‌های دولت برای اشتغال‌آفرینی و بهبود وضعیت معیشت ناممکن به نظر می‌رسد و با شکست روبرو شده است. دولت رئیسی نیز در مقابل اتاق بازرگانی سوگند یاد کرده است که راه اقتصاد نتولیرالی را تمام‌قد ادامه دهد.

علاوه بر این تأمین مواد اولیه برای واحدهای تولیدی دشوارتر از قبل شده است. هزینه مواد اولیه تا چند برابر افزایش یافته و واحدهای تولیدی خواستار دریافت سهمیه ارزی و بر خورداری از معافیت‌های مالیاتی و بیمه‌ای برای ادامه حیات هستند. در این وضعیت انجمن قطعه‌سازان خودرو نسبت به خطر بیکاری حداقل ۴۵۰ کارگر این صنایع در آینده نزدیک هشدار داده‌اند. صنایع لبنی نیز با بحران روبرو شده‌اند. آنگونه که گزارش‌هایی مبنی بر تعطیلی برخی واحدهای تولیدی در همدان و مازندران منتشر شده است.

دیگر واحدهای تولیدی نیز برای پرداخت دستمزد، بازپرداخت وام‌های بانکی و تأمین نقدینگی با مشکل روبرو هستند. رسانه‌های ایران روزانه خبرهای متعددی از عدم پرداخت دستمزد کارگران، کاهش تولید واحدهای تولیدی، تعدیل و اخراج کارگران و تعطیلی دائم یا موقت کارگاه‌های صنعتی و تولیدی منتشر می‌کنند. «علی ربیعی»، وزیر سابق تعاون، کار و رفاه اجتماعی، تیر امسال گفته بود که با بازگشت تحریم‌های امریکا ممکن است یک میلیون شغل از دست برود.



صمد بهرنگی، معلم تهیدستان

به مناسبت دوم تیرماه (دوم تیر ماه ۱۳۱۸) زادروز صمد بهرنگی

به روایت مختصری از زندگی و زمانه صمد بهرنگی به قلم «زنده یاد دکتر فریبرز رئیس دانا» در مجله دانش و مردم در پاییز ۹۸:

درباره صمد بهرنگی، معلم صدیق و شیفته، پژوهشگر آموزش و جامعه‌شناسی آموزش، داستان‌نویس کودکان و بزرگسالان، و در یک کلام کاوشگر دردهای اجتماعی، از راه کاوش در زندگی کودکان و نوجوانان محروم جامعه، کتاب و مقاله بسیار نوشته شده است. آثار او مشتمل بر تحلیل و نقد آموزش کشور، داستان کودک، داستان بزرگسال، شعر، جمع‌آوری ادبیات عامیانه، ادبیات کلاسیک و خاص، و جز آن است. او بیش‌تر در زمینه فقر و محرومیت بچه‌ها و آثار روحی و اجتماعی آن کاوش کرده و چیز نوشته است. از زمان حیات و فعالیت علمی و ادبی و آموزشی او تا زمان مرگ مشکوکش، او در میان روشنفکران به ویژه روشنفکران رادیکال بسیار محبوب بود و جایگاه احترام برانگیزی باز کرد. او جدا یک منتقد اجتماعی و سیاسی نظام سلطه فقرزا بود و پس از مرگش به طرز روزافزونی آثارش مورد علاقه و توجه قرار گرفت.

به گمان من صمد دارای پایگاه تاریخی-اجتماعی‌ای است که هیچ فعالیت سیاسی-اجتماعی، آموزشی و هیچ نقد ریشه‌ای دیگر نمی‌تواند او را فراموش کند. یکی از صاحبان جاه و مقام گفته بود هرگز نمی‌گذارد فرزندش این کتاب‌های سیاه و غم‌آلود را بخواند. او حق داشت. صمد از رهایی اجتماعی و فقر و مصیبت و محرومیت‌هایی صحبت می‌کرد که مایه‌اش حضور تعیین‌کننده همان گونه آدم‌ها در جامعه است و فرزندان‌شان باید در بستر اجتماعی ساخته از پرِ قو چنان بار بیایند که راز سلطه

و سرکوب و بهره‌کشی را فرابگیرند و از مدیران و بهره‌برداران فردای کشور شوند.

یکی از کارهای مهم صمد در تحلیل نظام آموزشی کشور کتاب «کند و کاو در مسائل تربیتی ایران» بود که در تابستان ۱۳۴۴ به چاپ رسید. در آن کتاب او شیوه‌های آموزشی در ایران را تقلیدی و ساختگی و ناسازگار با فرهنگ و زمینه اجتماعی ایران تشخیص داد و در زمان خود چه بسیار درست می‌گفت. شاید امروز همه آن ایرادها بر نظام آموزشی کشور وارد نباشد. اما اگر صمد زنده می‌بود، می‌توانست پویای اجتماعی و آموزشی نابرابر در جهان امروز و در کشور ما را به خوبی تشریح و ریشه‌یابی کند. درک و شناخت و راه‌حل‌های او یک سره طبقاتی و مبارزاتی بود. به نظر می‌رسد که او بیش‌تر به مقاومت و پافشاری برای رهایی و برای الگوبودن در جامعه‌ای تسلیم شده اعتقاد داشت. در «ماهی سیاه کوچولو» این اعتقاد کاملاً در تلاش این ماهی و آزاد شدن و رستگار شدن نهائی‌اش متبلور است. او به اعتراض، مقاومت و حرکت جمعی و نترسیدن و راه افتادن و به فرزندان محروم و نیازمند و آماده انفجار بیش‌تر می‌اندیشید تا به تلاش برای آگاهی و سازماندهی و حرکت. نه اینکه به این راه اعتقاد نداشته باشد، بلکه او در زمانه کاملاً خوف‌انگیز و امنیتی خود، که بی‌تردید زیر عدسی مستقیم دستگاه ساواک نیز قرار داشت، آن مسیر را برگزیده بود.

کار آموزشی او در روستاها، ارتباطش با دانش‌آموزان، دوستی محکم و ژرف او با مبارزان سیاسی حرفه‌ای (نظیر بهروز دهقانی) حرف مرا تأیید می‌کند. او شخص با دانش و اهل مطالعه‌ای بود. با زحمت خود را به دانشگاه هم وارد کرده، از موازین آکادمیک (در ادبیات انگلیسی) آگاه بود. بی‌تردید او روش تحلیل طبقاتی را از حیث نظری و کلی به قدر کافی می‌دانسته است. با این وصف او به بحث‌های مشخص و ساده اجتماعی می‌پرداخت و نتیجه دانش و تحصیل طبقاتی را در این بحث‌ها جستجو می‌کرد و می‌گنجاند. او روح اعتراض به نظام حاکم را به دلیل وجود تفاوت طبقاتی و محرومیت‌ها به دانش‌آموزان خود می‌آموخت. زیاد به ریشه‌ها نمی‌رفت، اما تمایز و تضاد و تعارض طبقاتی را نشان می‌داد و می‌گذاشت همین‌ها انگیزه‌ای برای خواننده‌اش - که چه بسا از بزرگسالان هم بودند- پدید آورد.

صمد در سال ۱۳۴۱ مورد خشم دستگاه آموزش و پرورش قرار گرفت زیرا به نگاه و شیوه‌های اعتراضی و ارتباط قلبی‌تر و انسانی‌تر او با دانش‌آموزان دبیرستانی پی‌برده بودند. او برای ادامه کار به دبستان منتقل شد. به هر روی او در آذربایجان شرقی (محل تولد خودش - چرنداب - در این استان بود) چونان پایگاه اجتماعی آگاهی‌بخشی، حرکت، انسان‌سازی و آزمون نگاه می‌کرد. او ساکنان روستاها و محرومان حاشیه‌نشین را مد نظر داشت و کم‌تر به حوزه‌های شهری تبریز - و پرولتاریا و سابقه مبارزاتی کارگری این شهر- توجه کرد که به گمان من، این به مرگ زودرس او مربوط می‌شود. در سال ۱۳۴۳ از سوی دادستانی ۱۰۵ ارتش یکم به خاطر چاپ کتاب «پاره پاره» که درک طبقاتی و اعتراضی آن نگرانی مسئولان را برانگیخته بود،



فستیوال سینمایی «فیلم کن» در خدمت ایران هراسی، ناتو و جنگ‌افروزی‌های آن

فستیوال سینمایی فیلم کن امسال که به نقل از یک روزنامه کانادایی با بودجه‌ای در حدود بیست میلیون یورو برگزار شد، نشان داد که ارتجاع و صاحبان سرمایه شمشیرهای خود را از رو بسته و با تمام منابعی که در اختیار دارند، برای جنگ‌افروزی در جهان به طور اعم و بر علیه کشور ایران به طور اخص وارد میدان شده‌اند.

در مراسم افتتاحیه این فستیوال «ولادیمیر زلنسکی»، رئیس جمهور اوکراین، این بازیگر به ظاهر دلچک، ولی کهنه کاری که بنا بر گزارش «کاغذهای پاندورا» میلیون‌ها یور در بانک‌های خارج از اوکراین برای روزهای بعد از جنگ، برای خود انباشته است، پیام فرستاد. او تقریباً هر روزه در پارلمان‌های مختلف جهان پیام‌های جنگ افروزان ناتو و همدستان آن را به قیمت رنج، محرومیت و مرگ و زندگی مردم اوکراین انتشار می‌دهد. او بی‌شرمی را به جایی رساند که موقعیت کنونی را با فیلم بی‌نظیر «دیکتاتور بزرگ» چارلی چاپلین را که بر علیه فاشیسم و هیتلر ساخته شده است، با موقعیت کنونی مقایسه کرد. اما وی به حاضرین در سینما نگفت که فاشیست‌های اوکراینی در حال حاضر در دولت اوکراین حضور دارند و خود اوست که به «استفان باندرا» فاشیست نشان قهرمان اوکراین اعطا کرده است. البته این قضیه از طرف هیچکدام از شرکت کنندگانی که با فیلم‌های انتقادی‌شان در این فستیوال شرکت کرده بودند، از جمله هیئت‌های سینمایی ایران به زیر سوال برده نشد؛ چرا که انتقاد و زیر سوال بردن ایران امروزه در مجامع بین‌المللی باعث «شهرت و اعتبار» می‌شود. در ایران بمانند تمامی جوامع دیگر در درون جامعه در طی صدها سال متمدنی روابطی شکل گرفته که می‌توان آن را به نقد کشید. اما با سیاه‌نمایی کردن از این مسائل موقعیت مناسبی برای این جماعت بودار فراهم آورده می‌شود، تا از این طریق جیب‌های خود را پُر از دلارهای سبز رنگ آمریکایی بکنند؛ به آنها اجازه تردد در آمریکا و اروپا را می‌دهد. این جماعت

تحت پیگرد قرار گرفت، اما توانست از این دام بگریزد و فقط شش ماه حکم گرفت.

او فعالیت آگاهی‌رسانی و سیاسی - اجتماعی خود را رها نکرد. دوستی او با بهروز دهقانی از مبارزان اصلی و شاخص جنبش مسلحانه جنبه‌های سیستماتیک و هدفمند پیدا کرد. بهروز بعدها دستگیر شد، بیش‌ترین شکنجه‌ها را تحمل کرد و سپس اعدام شد. صمد به راه آموزش و نقد و آگاهی‌رسانی ادامه داد.

من در باره مرگ مشکوک صمد نمی‌توانم نظری قاطع بدهم. او در سال ۱۳۴۷ در ساحل روستای شام گوالیک در رود ارس غرق شد. او به همراه دوستی بود که هنوز زنده، و در اروپا مورد تأیید و اعتماد کامل دوستان نزدیکش است. او نظامی بود و مدتی هم به زندان ساواک افتاد، اما چیزی در پی آن بروز نکرد. اینکه در شهریور آب رودخانه ارس کم عمق است (و البته در مواقعی عمیق، زیرا ارس رودخانه‌ای پراغتشاش است)؛ و این که صمد اصلاً شنا بلد نبود که بخواهد به قلب رودخانه بزند؛ این که آل احمد گویا بعداً جایی اعلام کرده که واقعه به قتل رساندن صمد را از خودش در آورده؛ این که فرج سرکوهی به اصرار زیاد و پس از سال‌ها در آمد که «صمد فقط غرق شده و کشته نشده است»؛ و این که دوستان آن دوست صمد، به سلامت او گواهی می‌دهند یک طرف قضیه است. اما طرف دیگر دادنامه‌ای است که اشرف دهقانی با دقت نوشته و در آن محل قتل را - پاسگاهی در نزدیکی ساحل - ربوده شدن او و اقدام سریع برای بیهوشی یا خفه کردن بدون آثار بدنی، سکوت آن دوست که تنها همراه صمد بود (برای گویا دو روز بعد از غرق شدن) که گفته است «مرا هم در زمان غرق شدن صدا می‌زد»، و این که آن دوست افسر وظیفه نبوده و از کادری ژاندارمری بوده (و دوستی او با یک کمونیست شناخته شده جای بحث دارد) و حضور آن پاسگاه در نزدیکی محل، کشف ناگهانی صمد پس از غرق شدن از سوی ماموران پاسگاه و جز آن طرف دیگر بحث است. من نمی‌خواهم قاطعانه داوری کنم. همین قدر بگویم برای من مرگ فروغ و مرگ صمد مشکوک‌اند و این، البته دلیل نمی‌شود که آن دوست صمد یا راننده فروغ را متهم کنم. چه بسا آنها نیز در صحنه‌سازی ساواک غافل مانده باشند. حرف من این است که صمد می‌توانست آموزگار آموزگاران دردهای اجتماعی و ریشه طبقاتی آن باشد و رسیدن به این که نظام ستم‌شاهی باید برچیده شود و این راه نجات است. او زیرک بود و به اصطلاح دم به تله نمی‌داد. دستگیری و محاکمه‌اش، مانند فروغ می‌توانست سر و صدا دار و موجب نفرت روشنفکران از عملکرد مافیایی دستگاه امنیت باشد - چنانکه در مورد خسرو گل‌سرخ و کرامت دانشیان شد - بدین سان راه حل حذف از طریق ترتیب دادن مرگ تصادفی یا طبیعی را در مورد صمد از سوی ساواک، رد نمی‌کنم. در ایران، عراق، پاکستان، برزیل، آرژانتین، مراکش، نیکاراگوئه و... این کارها سابقه داشته است.

منبع: مجله دانش و مردم *

زنجیره‌ای و جنایت مشغول بوده و قانون دست آنها را باز گذاشته است. در فیلم ظاهراً عده‌ای به طرفداری از این قاتل می‌پردازند و او را بی‌گناه می‌خوانند. آیا هدف از نشان‌دادن این «عده» اعلام یک جنگ نرم بر علیه ایران نیست، تا با کمک آن بتوان جو خارج از کشور را برای ضربه زدن به ایران تهییج کرد؟ غرب سال‌هاست که با نشان‌دادن چنین تصاویری از غیر خودی‌ها با موهای سیاه و مردان با ریش سعی در توجیه حمله‌های مکرر خود به کشورهای افغانستان، عراق، لیبی و سوریه را داشته است. غرب می‌گوید: بمباران کردن قاتلین چه اشکالی دارد. زنان افغانی، عراقی و سوری می‌بایستی خوشحال باشند که از شر قاتلین خود بوسیله ناتو راحت شده‌اند. زنان ایرانی بیایید از خانه بیرون و از ما بخواهید تا قاتلان شما را بمباران کنیم. در واقع شاید بعد از شکست مفتحصانه امریکا در افغانستان و فرار ذلت‌بارشان نمی‌تواند تصور حمله به ایران را داشته باشند و به همین جهت می‌خواهند جامعه ایران را از درون مورد هدف قرار دهند. در این راه هم تمام جیره‌خوران خود را بمانند «زهر» امیر ابراهیمی، «گلشیفته فراهانی» و دیگر سلب‌ریتی‌های شهرت‌طلب از لابلای این مرداب متعفن بیرون می‌آورد، کسانی که بخاطر خوش‌رقصی‌هایشان فعلاً با جایزه‌های مشکوک در کن، پاریس و هالیوود سرگرم نفرت‌پرانی بر علیه مردم سخت‌کوش و آزاده ایران و در خدمت سینمای ناتو هستند. برای فیلم‌های ضدایرانی دقیق‌تر متمادی کف می‌زنند و به «تام کروز» برای حمله به تاسیسات هسته‌ای ایران، که البته تنها شاید در فیلم‌هایشان بتوانند موفق شوند، جایزه نخل طلایی را می‌دهند. اما علاوه بر «فرح پهلوی»، که با تبریک به «زهر» می‌خواهد با مردم آبادان و به احتمال زیاد به کسانی که در سینما رکس آبادان سوختند، همصدا شود، «گلشیفته فراهانی» هم برای مادران آبان، زنان و مردان زیر آوار آبادان و تمام کسانی که بیش از چهل سال در ایران زیر بار اختناق زندگی می‌کنند، دلسوزی می‌کند و به او برای آوردن این جایزه به «خانه» تبریک می‌گوید. این هنرپیشه مشکوک، که مهد آزادی را در کردستان عراق می‌بیند و از هیچ فرصتی غافل نمی‌ماند که بر علیه کشور ایران مزخرفاتی را که سازمان‌های امنیتی و ارتجاعی برایش می‌نویسند، به عنوان کارشناس سیاسی انتشار دهد. همچنین فرصت‌طلبان خودی به مانند «آذر منصوری» و «سید مصطفی تاجزاده» هم همصدا با ایران‌ستیزان و اسلام‌ستیزان خارجی به حمایت از ارتجاع جهانی می‌پردازند و به هنرپیشه این فیلم تبریک می‌گویند و از او بمانند شخصی که از خاکستر برمی‌خیزد، یاد می‌کنند.

در اینجاست که مردم ایران بمانند همیشه باید بتوانند با هشباری و درایت نقشه‌های این ایران‌ستیزانی را که سرمست از در خون غلتیده شدن میلیون‌ها ایرانی در انتظار روز موعودشان هستند، نقش بر آب کنند. هنر و سینمای متعهد و خلاق ایران باید نقش انتقادی و همچنین سازنده خود را برای نشان‌دادن این دشمنان ایران و سایر ملل تحت آزار واقع شده آنها را ایفا کند و هنرمندانه چهره این جنایتکاران را در پرده سینما به تصویر بکشد. به باز کردن محیطی در ایران، که بدون واهمه مشکلات جامعه را اعم از انتقاد به سیاست، به تبعیض، مشکلات میان زن و مرد، مشکل ازدواج، خانواده و نقش پدر و فرزندان و هزاران مسائل اجتماعی دیگر که در تمامی دنیا وجود دارد، باز کند. با بحث و انتقاد و مبارزه بر حق مردم در درون ایران می‌توان و باید پاسخ مشکلات روزانه خود را به اشتراک بگذاریم تا راهکار مناسبی را که در آن همگی مردم ایران با وجود تفاوت‌های گوناگون در عقیده و باورهای سیاسی و فرهنگی، سنت و پوشش بتوانند در کنار یکدیگر بدون سرکوب و خفقان و مداخلات خارجی زندگی کنند، پیدا کنیم.

بودار حتی به خود اجازه می‌دهد تا به عنوان مدافعان راستین مردم، البته در حال حاضر در سواحل زیبای کن، خودشان را قاطی مبارزات بازنشستگان، معلمان، مال‌باختگان و کارگران و معترضان برحقی که در خیابان هستند، پیام بفرستند. این قضیه تنها از طرف «ژان لوک گندار»، که یکی از فیلم‌سازان موج نوی فرانسه است، مورد انتقاد واقع شد و حضور «ژلنسکی» را پروپاگاندا خواند و اشاره کرد که فستیوال کن تبدیل به یک سلاح سیاسی و تبلیغاتی برای ناتو و صاحبان پول و سرمایه گردیده و هنر اصیل دیگر در آن نقش بزرگی ایفا نمی‌کند. به قهقرا رفتن فستیوال کن را در نشان دادن فیلم ایران هراسانه و اسلام هراسانه «عنکبوت مقدس» می‌توان مشاهده کرد. فستیوال کن، که روزی فیلم‌های با ارزش «کیا رستمی» را به نمایش می‌گذاشت، آنچنان به ذلت و خواری افتاده است که به هنرپیشه شهرت‌طلب زن این فیلم «زهر» امیرآبادی جایزه بهترین نقش زن را می‌دهد به این امید که وی بمانند عنکبوتی زهر خود را به مردم میهن و باورهای ملی و فرهنگی این سرزمین بریزد و شاید از این طریق زمینه را برای فشارهای جدید به ایران برای قبول پیشنهادات ضد ملی در زمینه برجام آماده سازد. این هنرپیشه مشکوک، که بعد از اینکه یک فیلم خصوصی از وی و دوست پسرش به توسط یک نفر از همپالکی‌های خود او (و نه جمهوری اسلامی ایران) در فضای مجازی در ایران پخش شده بود، فیلمی که گویا میلیون‌ها نفر آن را تماشا کرده‌اند، برای فرار از مجازات شلاق و زندان به خارج از کشور گریخت. در اوایل هم برای بی‌بی سی فارسی مطالبی تهیه می‌کرده است. وی چند سالی است که در فرانسه زندگی می‌کند، اما تا به حال هیچ‌گونه فیلم «هنری» قابل ارزشی، با وجود «استعداد بی‌ظنیرش» از وی دیده نشده است. او که یک شبه و به ناگهان استعداد خارق‌العاده‌اش کشف می‌گردد، یک شبه هم پرچم مبارزات نوع ناتویی را در دست می‌گیرد و می‌خواهد صدای اعتراض مردم ایران را به دنیا رسانیده و جامعه «قاتل‌پرور ایران» را به جهانیان نشان دهد. داستان این فیلم زندگی «سعید حنایی» را به نمایش می‌گذارد؛ قاتلی که بنابر اعترافات خودش، مدعی شده بود که از سر اعتقادات مذهبی‌اش و بعد از حضور در حرم امام رضا در شهر مشهد دست به کشتار زنان می‌زده است. پوستر این فیلم هم برای توهین به اعتقادات مذهبی مردم ایران و سایر شیعیان جهان حرم امام رضا را به شکل عنکبوتی نشان می‌دهد که عامل اصلی این جنایات می‌باشد. در سینما قتل‌های زنجیره‌ای همیشه مورد توجه بوده و فیلم‌های متعددی در این باره ساخته شده است. سازندگان و کارگردانان این فیلم‌ها به موشکافی دلایل اجتماعی، سیاسی و مذهبی، که در شکل‌گیری این جنایات نقش داشته‌اند، می‌پردازند. اگر قاتل به علت جنون دست به این کارها می‌زده، به آسایشگاه می‌رود و اگر انگیزه‌های دیگری داشته، روانه زندان می‌شود. ما از پرونده سلامتی روانی «سعید حنایی» اطلاعی نداریم. ممکن است مریض بوده باشد و یا به علت درک شخصی خود از مذهب دست به این کار می‌زده است. اما این فیلم می‌خواهد به بیننده القا کند که نظام مذهبی جمهوری اسلامی ایران و دولت آن و در کل مردان این جامعه مسبب این جنایت و «زن‌کشی» هستند و بعد هم این موضوع تمام مردان مسلمان را به عنوان آدمکش، متجاوز، جنایت‌پرور و عقب‌افتاده معرفی می‌کند. در واقع اگر این موضوع در اروپا اتفاق بیفتد، تنها خود شخص مسبب آن است و اگر در کشورهای مسلمان، این اعتقادات مذهبی است که در شکل‌گیری این موضوعات نقش عمده را پیدا می‌کنند. اما سوال اینجاست که در جمهوری اسلامی ایران بعد از چهل سال، که از بر سر کار آمدن آن می‌گذرد، چندین مرد قاتل و جانی بعد از رفتن به اماکن مذهبی دست به چنین جنایاتی زده‌اند. کجایند این چندین میلیون مرد ایرانی که در طی این سال‌ها به قتل‌های

تورم

افزایش نرخ تورم در خرداد؛ رکورد تورم پس از انقلاب در ایران، از زبان خودشان

مرکز آمار ایران اعلام کرد نرخ «تورم نقطه‌ای» خرداد امسال برای خانوارهای کشور به ۵۲،۵ درصد رسید. به گزارش خبرگزاری «انتخاب»، تورم ماهانه در خرداد ۱۴۰۱ بالاترین تورم ماهانه پس از انقلاب ایران به حساب می‌آید. نرخ تورم نقطه‌ای درصد تغییر عدد شاخص قیمت نسبت به ماه مشابه سال قبل است. این شاخص در خرداد امسال ۵۲،۵ درصد بود، یعنی خانوارهای ایرانی به‌طور میانگین ۵۲،۵ درصد بیش‌تر از خرداد سال گذشته برای خرید یک «مجموعه کالاها و خدمات یکسان» هزینه کرده‌اند. طبق گزارش مذکور، نرخ تورم نقطه‌ای خرداد ۱۴۰۱ در مقایسه با ماه قبل ۱۳،۲ درصد افزایش یافته است. اما مهم‌ترین افزایش تورم و گرانی قیمت‌ها در گروه مواد خوراکی رخ داده است. بنا بر این گزارش، نرخ تورم نقطه‌ای گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» به ۸۱،۶ درصد رسیده است.

دولت ابراهیم رئیسی در ادامه سیاست تعدیل اقتصادی نئولیبرالی به دلیل کسری بودجه زیاد و فقدان منابع مالی از اردیبهشت گذشته قیمت مواد خوراکی به ویژه آرد، نان، مرغ، تخم مرغ، لبنیات و روغن را به شدت افزایش داد. طبق گزارش مرکز آمار ایران، تورم نقطه‌ای گروه «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» هم به ۳۶،۸ درصد افزایش یافته است. در گروه عمده «خوراکی‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات» بیش‌ترین افزایش قیمت نسبت به ماه قبل مربوط به گروه «روغن و چربی‌ها» (روغن نباتی جامد و روغن مایع)، گروه «لبنیات و تخم مرغ» (انواع شیر، ماست،



«آرزوی مستقرشدن در آلاشت سوادکوه»

سخنان اخیر «رضاپهلوی» در یک کلیپ ویدئوی کوتاه مبنی بر «آرزوی مستقرشدن در آلاشت سوادکوه»، یادآور گفته‌های آیت‌الله خمینی در پاریس است. خمینی در پاسخ به نقضش در بعد از سقوط رژیم شاه، گفت که در کار حکومت‌داری دخالت نمی‌کند و به قم خواهد رفت! بعداً معلوم شد که خدعه کرده و آمده بود تا توی دهن هر که و هر چه مخالف «اسلام عزیز» هست، بزند و زد. اما از طنز روزگار تیشه به ریشه صدر و ذیل اسلام هم زد! «رضا پهلوی» کودتازاده، گویا با اشاره کودتاگران بین‌المللی، که در جنگ با روسیه طرفی نیستند و در باتلاق گیر کردند، ولی برای آبروی از دست‌رفته می‌خواهند شکست‌شان را با واردآوردن فشار بر ایران جبران کنند، دوباره و چندباره سخنرانی فرمودند!

او می‌گوید: «دوست دارم سوادکوه و آلاشت را ببینم! لابد برای برانگیختن احساسات شعاردهندگان «رضاشاه روح شاد!» خودش خوب می‌داند که آرزوی دیدن محل تولد پدر بزرگ‌اش آن هم بعد از ۶۲ سال، فقط از طریق حمله نظامی به ایران و از پشت تانک‌های متجاوزین میسر است. اتفاقی که به دلایل مُنَع رخ نخواهد داد! آنهایی که به تاریخ معاصر ایران آگاه‌اند و تاریخ جنایات پهلوی‌ها را از گذشت روزگار آموختند و کسانی که بیش از چهل سال حکومت کشتار و قرون وسطایی اسلامی را با هزینه‌های سنگین و باورنکردنی تجربه کرده‌اند، به آن درجه از آگاهی و دانش سیاسی رسیده‌اند که در تغییر و تحولات بعدی ایران، برای «شاهزاده‌ها»، آفازاده‌ها، ملاها، آیت‌الله‌ها، اصلاح‌طلب‌های غربگرا و دیگرکاسه‌لیسان غربی، با کارنامه‌هایی سراسر سیاه و ریاکاری و دروغ، تَره هم خورد نخواهند کرد. نگاهی به سازمان‌ها و تشکل‌های مستقل کارگری، کانون‌های صنفی سراسری معلمان، زنان، بازنشستگان و غیره، که هر روز در خیابان در اعتراض‌اند، چنین ادعایی را تایید خواهند کرد! زیرا که جهان تک قطبی و جنگ‌افروزی دارد به‌سرمی‌آید و می‌رود تا چهره دیگری به نمایش بگذارد!»



۴۱ سال از تیرباران قهرمانان «توفانی» گذشت

ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم

این رفقا در خرداد و تیرماه ۱۳۶۰ توسط دژخیمان جمهوری اسلامی تیرباران شدند.

قهرمانی، درخشان‌ترین تجلیات روح انسانی است که بدون شک از طبیعت انسان‌هایی مایه می‌گیرد که از تعلق خویش به توده‌های خلق و از تعلق خویش به جامعه انسانی و ایده‌آل‌های با شکوه آن اهمیت قائل‌اند. از اینرو آگاهانه تمام نیروی خویش را که از قدرت لایزال خلق مایه می‌گیرد، وقف مبارزه در این راه آرمان نموده و به قهرمانان فناپذیر تاریخ مبدل می‌شوند. رفقا «رضا محمد پور»، «نادر رازی»، «مسعود نائیبیان»، «داریوش انصاری»، «جانبرابر روحی»، «مهدی شیرخدا»، «منوچهر تهرانی» و رفیق «ابراهیم دادجو» از جمله این قهرمانان تاریخ‌اند که ایستاده جان دادند و در مقابل ارتجاع سر فرود نیاوردند. سردارانی از ارتش پرولتاریای ایران که در مرگ خویش زندگی نسل‌های متوالی زحمتکش‌شان از بردگان دوران باستان و پرولتاریای مدرن گرفته تا زحمتکش‌ان آزاد دنیای فردا را درنوردیده به ابدیت، به دورترین نقاط فرا روی تاریخ پیوسته‌اند.

یاد این رفقای رزمنده و همه جانب‌باختگان راه آزادی و سوسیالیسم گرامی باد!

پنیر و تخم مرغ) و گروه «گوشت قرمز و گوشت ماکیان» (مرغ ماشینی، سوسیس و کالباس) است. در گروه عمده «کالاهای غیرخوراکی و خدمات» گروه «هتل و رستوران» (ساندویچ و انواع غذاهای سرو شده در رستوران)، گروه «مبلمان و لوازم خانگی» (انواع شومینه) و گروه «بهداشت و درمان» (خدمات طبی سرپایی و خدمات بیمارستانی) بیش‌ترین افزایش قیمت را نسبت به ماه قبل داشته‌اند. این در حالی است که آمارهای غیر رسمی حکایت از افزایش چندین برابری قیمت کالاهای اساسی و مواد خوراکی طی سال جاری دارد.

دولت ابراهیم رئیسی، از ابتدای سال جاری با قطع یارانه بسیاری از کالاها به افزایش چند برابری قیمت‌ها و نرخ تورم در کشور دامن زد. در همین رابطه اعتراضات و تجمعات فراوانی از سوی کارگران، معلمان و بازنشستگان به دلیل شرایط سخت معیشتی و سیاست‌های انقباضی دولت در اقصا نقاط ایران رخ داده است. با اینکه نرخ تورم رسمی بیش از ۵۲ درصد و نرخ غیررسمی بسیار بیش‌تر از این رقم تخمین زده می‌شود، دولت ایران حقوق بازنشستگان را برای سال جاری حدود ۱۰ درصد و حقوق معلمان و کارگران را اندکی بیش‌تر افزایش داده است. طبق آمارها بیش از نیمی از جمعیت ایران زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

سیاست اقتصادی ابراهیم رئیسی با سیاست اقتصادی دولت روحانی تفاوتی ندارد، هر دو جناح از یک منبع الهام می‌گیرند و پیرو سیاست اقتصادی ویرانگر اتاق بازرگانی و نئولیبرالیسم‌اند. سیاست بین‌المللی نظام ج ا و همکاری با رژیم‌های مستقل و حمایت از جنبش‌های ملی و جهت‌گیری به سوی شرق بدون پیوند با مردم و مبارزه با فساد و دزدی و گرانی و غارتگری و نئولیبرالیسم جواب نمی‌دهد و رژیم را در یک بن‌بست و تناقض سیاسی فروبرده و آینده تیره و تاری را برای جامعه ترسیم کرده است. سیاست‌های غارتگرانه و سرکوبگرانه داخلی زمینه‌ساز نارضایتی و نفوذ نیروهای امپریالیستی است و هیچ رژیم‌بدون تکیه به نیروی مردم امکان بقا ندارد.

بی‌حزبی کارگران، شعاری انحرافی است!



آیا ماندن در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، معروف به NPT به نفع ایران است؟

اکثر کشورهای جهان به دلایل گوناگون به برنامه‌های هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم در زمینه‌های مختلف، از دارو و برق گرفته تا کشاورزی و صنعت و شیرین کردن آب شور و غیره، نیاز دارند. به عبارت ساده‌تر انرژی هسته‌ای می‌تواند در صدها مورد سودمند باشد، اما فقط یکی از موارد آن، یعنی تولید سلاح هسته‌ای است که ممکن است به مانند «علم عثمان» برای دشمنان ملت مشکل‌ساز باشد! در این دنیای وحش امپریالیست‌های تجاوزگر، که تا دندان مسلح به انواع بمب‌های هسته‌ای و سلاح‌های کشتار جمعی هستند و بر اکثریت عظیمی از ممالک دنیا سیطره دارند، نباید به سادگی و کورکورانه تولید و یا دسترسی به سلاح هسته‌ای در کشورهای مستقل و نیمه مستقل را که حق حاکمیت و تمامیت ارضی‌شان همواره از جانب جنگ‌افروزان «ناتویی» در خطر است، محکوم کرد. اگر چنین کنیم به نفع کشورهای دارنده تسلیحات هسته‌ای، خصوصاً ایالات متحده آمریکا و اذناش خواهد بود که قصد تسلط بلامنازع بر جهان را دارند!

در پاسخ به پرسش عنوان نوشته باید گفت؛ با توجه به شرایط کنونی جهان و جنگ‌افروزی‌های «ناتو» به رهبری ابر قدرت آمریکا، کاملاً بدیهی است که هر کشوری، از جمله ایران، صرف‌نظر از نوع رژیم که بر کشور حاکم است، برای استقلال، برای حفظ تمامیت ارضی و برای بقا کشور، باید تسلیحات دفاعی تولید کند تا بتواند با قدرت از سرزمین و تمامیت ارضی کشور دفاع نماید! زیرا اگر چنین نکند، می‌بایست منتظر حمله نظامی و تجزیه ایران باشد و اگر وطنی نباشد، همه آمال و آرزوها بر باد خواهد بود. می‌توان روسیه را مثال زد. اگر کشور روسیه قدرتمند نمی‌بود و از نظر تسلیحاتی کم می‌آورد، حتماً در برابر وحشیان و متجاوزان فاشیست



مبارزه برای لغو استرداد «جولیان آسانژ» ادامه دارد

پس از آنکه «پریتی پاتل»، وزیر جنایت‌پیشه کشور بریتانیا روز جمعه ۱۷ ژوئن با استرداد بنیانگذار ویکی لیکس به ایالات متحده برای مواجهه با اتهامات جنایی موافقت کرد، همسر «جولیان آسانژ» اعلام کرد که با استفاده از هر راه قانونی ممکن با این تصمیم مبارزه خواهد کرد. مردم صلح‌دوست جهان «آسانژ» را یک قهرمان ضد نظام جنگ و جنون امپریالیستی می‌بینند که به دلیل افشای جنایات آمریکا در درگیری‌های افغانستان و عراق مورد غضب و پیگرد بزرگ‌ترین تروریست دولتی جهان قرار گرفته است.

«استلا»، همسر او گفته است: «آسانژ پس از اینکه وزارت کشور اعلام کند، استردادش تایید شده است، درخواست تجدیدنظر خواهد کرد زیرا دادگاه‌های بریتانیا به این نتیجه رسیده‌اند که این اقدام ناعادلانه یا سوء استفاده از روند نیست». همسر «آسانژ» به خبرنگاران گفته است: «ما با این موضوع مبارزه خواهیم کرد. ما از هر راه تجدیدنظر استفاده خواهیم کرد. من هر ساعت بیداری را صرف مبارزه برای جولیان خواهم کرد تا زمانی که او آزاد و عدالت اجرا شود».



«ناتوی جهانی» بزرگ‌ترین تهدید برای صلح جهانی است

۷ ماهه ۱۹۹۹ یعنی ۲۳ سال پیش «ناتو» به سرکردگی ایالات متحده، سفارت چین در یوگسلاوی سابق را بمباران کرد که در نتیجه آن سه خبرنگار چینی کشته و بیش از ۲۰ دیپلمات چینی زخمی شدند. مردم چین هیچگاه این جنایت خونین ناتو را فراموش نکرده‌اند و هرگز اجازه نمی‌دهند چنین رویدادی تکرار شود. ناتو مدعی است یک «سازمان دفاعی» است، اما این مزخرفات نمی‌تواند جهان را فریب دهد؛ سوالی که با تعریف ادعایی ناتو مبنی بر دفاعی بودن آن در ذهن مخاطبان شکل گرفته، این است که آیا ممکن است بمباران سفارت چین و کشتن خبرنگاران چینی نیز دفاعی باشد؟ اگر به تجربیات یوگسلاوی سابق، عراق، افغانستان، لیبی و سایر کشورها در دو دهه گذشته نگاه کنیم، می‌بینیم ناتو در این کشورها جنگ به راه انداخته و خسارات و تلفات زیادی به بار آورده است، اما کدامیک از این کشورها حتی به یک عضو ناتو تعرض کرده است؟

ناتو محصول «جنگ سرد» است و طبیعتاً به دنبال پایان جنگ سرد این گروه نظامی نیز باید موجودیت خود را از دست میداد. با این حال، ناتو به جای انحلال، بارها و بارها با مداخله و دستکاری ایالات متحده گسترش یافته است. برای یافتن دلیل وجود و گسترش، دشمن آفرینی و بزرگ‌نمایی تهدیدها به مهم‌ترین وظیفه ناتو تبدیل شده و روسیه متأسفانه به یک «دشمن خیالی و ایده‌آل» ناتو تبدیل شده است. درک اینکه چرا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، روسیه تلاش‌هایی برای نزدیک شدن به غرب انجام داد و حتی درخواست پیوستن به ناتو را مطرح کرد، اما قاطعانه از سوی این سازمان رد شد، دشوار نیست.

هدف واقعی ایالات متحده از ترویج مکرر گسترش ناتو تبدیل این پیمان به ابزاری مهم برای اجرای سیاست بلوک‌بندی و ابزاری نظامی برای حفظ هژمونی‌اش است. گسترش مکرر ناتو به سمت شرق تهدیدی جدی برای روسیه است و علت اصلی بروز بحران امروز اوکراین همین امر است. با این حال، ناتو نه تنها خواسته‌های اصلی روسیه را نادیده گرفت، بلکه سرعت گسترش را تسریع کرده است. بر اساس گزارش‌ها، فنلاند و سوئد به زودی در مورد

«ناتویی» شکست می‌خورد و به مانند یوگسلاوی و کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا روزگار سیاهی می‌داشت. برعکس تبلیغات دشمنان رنگارنگ ضد ایرانی، که در کانال‌های ماهواره‌ای خارج و رسانه‌های داخل، مدام ایران را به نقض تعهدات هسته‌ای در برجام متهم می‌کنند و لال می‌شوند بگویند که این آمریکا بود که از برجام بیرون رفت، مذاکرات هسته‌ای فقط به جمهوری اسلامی مربوط نمی‌شود، هر رژیم حاکم دیگری در ایران که بخواهد آزاد و مستقل زندگی کند، چاره‌ای جز مقاومت در برابر زورگویی‌های غرب ندارد! برای اینکه سرنوشت هر کشوری یا به دست مردمان آن کشور است یا به دست بیگانگان استعمارگر و دست‌نشانده‌گان آنها، راه سومی وجود ندارد.

اگر قرار باشد ایران در مذاکرات برجام نفعی نداشته باشد و آمریکا و اتحادیه اروپا دست بالا را داشته باشند و خواسته‌های خود را به کرسی بنشانند و هی به بهانه‌های من‌درآوردی وعده لغو تحریم‌ها را بدهند، کار صواب عدم وابستگی به برجام و یا خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای است. همانگونه که اسرائیل، هند و پاکستان، که دارای بمب اتمی‌اند، عضو (ان پی تی) نبوده و نیستند! مزدوران اجنبی‌پرست دانه‌ای ایران را محکوم می‌کنند که به میز مذاکره بر نمی‌گردد و این غرب و آمریکا است که خواهان مذاکره هستند! باید از اینان پرسید آیا امپریالیسم آمریکا، مثل آدم، با کشورهای دیگر مذاکره می‌کند یا به دنبال تحمیل خواسته‌ها و سیاست‌های خود بر آنهاست؟ آیا در پیشگاه هر ایرانی با وجدان و وطن‌دوست پذیرفتنی است که ایران خلع سلاح موشکی و اتمی بشود و رژیم جعلی و متجاوز اسرائیل صدها کلاهک هسته‌ای داشته باشد و مدام کشور ما را تهدید نظامی کند و از سلاح اتمی نداشته ایران جار و جنجال راه بیندازد؟ رافائل گروسی، این مارمولک موذی آرژانتینی و مدیر کل گمارده شده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، نگران کاهش رابطه برجامی و قطع دوربین‌های فرآبادمانی از طرف ایران است و می‌گوید که این عمل ایران «احیای برجام را به مخاطره می‌اندازد!» او ناراحت است که تا اینجا کار نتوانست ایران را تسلیم خواسته‌های آمریکا و اسرائیل نماید!

از طرف دیگر جمهوری سرمایه‌داری اسلامی حاکم با سیاست‌های ضدایرانی و ضد مردمی و غرق در فساد خود بستری مناسب برای اجنبی و اجنبی‌پرستان فراهم می‌کند و روز به روز عرصه زندگی ملت شرافتمند ایران را تنگ‌تر می‌نماید! اگر جمهوری اسلامی مثل آدم با ملت شریف ایران رفتار می‌کرد، جایی برای گستاخی غرب و آمریکا و نوچه‌های ریز و درشت‌اش باقی نمی‌ماند!

مردم ما به رغم دشمنان غدار داخلی و خارجی بدون وقفه و به مدت چهل سال برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، علی‌رغم هزینه‌های سنگین، می‌رزمند و می‌داند که تنها راه رهایی وحدت و تشکیلات است. این مهم روزی شکل خواهد گرفت! چنین باد!



تهدیدات صهیونیست‌های اسرائیلی علیه ایران ادامه دارد

بیش از ۱۳ سال است که امپریالیست‌های «ناتوی» به رهبری آمریکا و اخیراً رژیم صهیونیستی اسرائیل همواره ایران را به حمله نظامی تهدید کرده و می‌کنند. آیا این تهدیدات جدی و واقعی است و اصلاً جنبه عملی دارد؟ ایران کشوری است پهناور و با جمعیتی حدود ۸۵ میلیون نفر، متشکل از خلق‌های مختلف ایرانی که ریشه‌های عمیق هزاران ساله در این آب و خاک دارند. تاریخ ثبت شده (مدون) آن ۲۵۰۰ سال و غیرمدون (پیش‌ساخت) آن چندین هزار سال است. «هگل» فیلسوف شهیر آلمانی، ایرانیان را نخستین ملت تاریخی و پادشاهی هخامنشیان را اولین امپراتوری در تاریخ می‌داند. ایران یک میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت دارد. اسرائیل یک دولت ساختگی و غاصب است، تنها «کشوری» در جهان است که هیچگاه مرز مشخصی نداشته و همواره در پی جنگ و اشغال سرزمین‌های لبنان و سوریه و فلسطین بوده و هست. «قدمت تاریخی» اش هم به ۷۳ سال می‌رسد. طبق آمار منتشره مساحت آن برابر با ۲۲ هزار و ۱۴۵ کیلومتر مربع و جمعیتی نزدیک به ۱۰ میلیون نفر دارد. از آنجایی که ساکنان اولیه اسرائیل مهاجرانی از کشورهای دیگر بودند و رگ و ریشه‌ای در آن خاک نداشتند، لذا به جرات می‌توان گفت که فاقد عرق ملی و میهن‌دوستی بوده و دل‌بستگی عمیقی هم به آن سرزمین، که از اساس مال خودشان نبوده، ندارند. اسرائیل از حیث وسعت تقریباً ۷۴ مرتبه کوچک‌تر از ایران و از نظر جمعیت یک نهم جمعیت ایران را دارد.

حال می‌خواهیم بدانیم، با توجه به مطالب مختصر بالا، که نشان می‌دهد اسرائیل کشور کوچکی در مقایسه با ایران است و به قول معروف عددی در مقابل عظمت و تاریخ پرشکوه و جلال ایران نیست، برای چه مدام کشور ما را به حمله نظامی تهدید می‌کند؟! در پاسخ باید گفت که اولاً امپریالیست‌های وحشی و متجاوز غرب به سرکردگی آمریکا، چشم دیدن کشوری پهناور

درخواست عضویت در ناتو تصمیم خواهند گرفت. اگر ناتو به سمت شمال اروپا گسترش یابد و فنلاند و سوئد، دو کشور شمال اروپا، که مدت طولانی سیاست بی‌طرفی و عدم تعهد نظامی را اجرا کرده‌اند، در سیستم اتحاد نظامی خود بگنجانند، بدون شک تقابل ناتو با روسیه شدت می‌یابد و منجر به وخامت بیش‌تر وضعیت امنیتی منطقه دریای بالتیک و حتی کل اروپا خواهد شد. ناتو بارها و بارها گسترش یافته، اروپا را به هم ریخته و حالا هم می‌خواهد دست سیاه خود را به سمت آسیا و اقیانوس آرام دراز کند و کل جهان را به هم بریزد. «لیز تراس»، وزیر خارجه بریتانیا، چندی پیش در سخنرانی از «ناتوی جهانی» حمایت کرده و گفت: «ناتو باید دیدگاهی جهانی داشته باشد و آماده مقابله با تهدیدات جهانی باشد».

آمریکایی‌ها اعلام کرده‌اند که از ژاپن دعوت شده تا در نشست سران ناتو که ژوئن (ماه آینده) برگزار خواهد شد، شرکت کند. علاوه بر این، سرویس اطلاعات ملی کره جنوبی روز ۵ مه (۱۵ اردیبهشت) اعلام کرد که به مرکز دفاع سایبری ناتو خواهد پیوست. نشانه‌های آشکاری از گسترش ناتو در جهت آسیا و اقیانوس آرام وجود دارد که بدون شک بزرگ‌ترین تهدید برای صلح آسیا و اقیانوس آرام و حتی کل جهان خواهد بود. ایالات متحده زمانی تلاش کرد تا با جلب کشورهای خلیج فارس، «ناتوی خاورمیانه» یا «ناتوی عربی» را برای مهار «منطقه هلال شعی» به رهبری ایران ایجاد کند. ایالات متحده سال‌هاست که در مورد تهدید ایران اغراق می‌کند تا کشورهای خلیج فارس را مجبور به پیوستن به «ناتوی خاورمیانه» کند. با این حال، با توجه به آنکه ایالات متحده در طول این سال‌ها در خاورمیانه آشفتگی به بار آورده، کشورهای منطقه در مقابل توطئه آمریکا هوشیارند. در دو دهه گذشته، طرح ایالات متحده برای ایجاد «ناتوی خاورمیانه» به نتیجه‌ای که آمریکا از آن انتظار داشت، نرسیده است. پس از آن ایالات متحده به منظور تمرکز بر به اصطلاح «رقابت قدرت‌های بزرگ»، به تدریج سرمایه‌گذاری منابع خود را در خاورمیانه کاهش داد. جالب اینجاست که بدون این تخریب‌کننده بزرگ، اخیراً تنش‌ها در خاورمیانه به کاهش یافته است و برخی از کشورها مانند ایران و عربستان سعودی، که مدت‌هاست روابط مطلوبی ندارند، تعاملات مثبتی را تجربه کردند. رویه کشورهای خلیج فارس از افتادن در دام آمریکا و عدم مشارکت در «ناتوی خاورمیانه» شایسته الگوبرداری توسط سایر کشورهاست. ایالات متحده بارها گسترش ناتو را ترویج داده و به دنبالش بریتانیا «ناتوی جهانی» را تبلیغ کرده است؛ آنان می‌خواهند ناتو را از یک سازمان نظامی «دفاع جمعی» به یک سازمان سیاسی و نظامی تهاجمی تبدیل کنند و از این طریق سیستم امنیت بین‌المللی را که محوریت آن سازمان ملل متحد است و پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته، کاملاً واژگون کنند. بدیهی است اگر اجازه داده شود چنین توطئه‌ای به نتیجه برسد، جهان هرگز دیگر روی صلح و آرامش به خود نخواهد دید. همه کشورها باید نسبت به آن هوشیاری داشته باشند، به ویژه کشورهایی که قصد دارند به ناتو بپیوندند، باید محتاطانه عمل کنند و این گوی آتشین را به سوی خود نکشانند.

مجله هفته •



رفیق توفانی ما «عارف پاینده»، پاینده بود، پاینده زیست و پاینده رفت

یادش گرامی باد

از خاطر دل‌ها نرود یاد تو هرگز

ای آن که به نیکی همه جا ورد زبانی

رفیق عارف (علی) پاینده رفیق قدیمی و مبارز توفانی در ۲۷ خرداد ۱۴۰۱ در سن ۸۰ سالگی درگذشت. «عارف» در یک خانواده زحمتکش در روستای سلوط در آذربایجان در سال ۱۳۲۱ به دنیا آمد و فرزند خلف خلق آذربایجان ایران بود. وی از زمره جوانان کمونیست ایرانی بود که در دامان حزب توده ایران در سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد تربیت شد و با دانش کمونیسم آشنا گردید. «عارف» جز نخستین کسانی است که در نخستین تظاهرات ضد رژیم، که تظاهرات دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران بر ضد وزیر وقت فرهنگ «مهران» بعد از کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۸ اتفاق افتاد، شرکت داشت. اهمیت این تظاهرات شکستن جو خفقان و پرده یاسی بود که بر جامعه ایران بعد از کودتا گسترانده بودند. «عارف پاینده» در آن زمان در «دبیرستان شرف (تهران)» درس می‌خواند و دانش‌آموزان دبیرستان شرف، همراه با «دارالفنون»، «علمیه» و «هدف شماره ۳» نقش فعالی در این تظاهرات داشتند. ستون سازماندهی آن تظاهرات را «دبیرستان شرف» عهده‌دار بود که نقش اساسی در آن را رفیق «پاینده» برعهده داشت. در همان تظاهرات، دانش‌آموزان تهران، زورخانه شعبان بی‌مخ را در جنب پارک شهر آتش زدند. بر اساس آمار و اظهارات شهود در آن تظاهرات ۸ نفر به شهادت رسیدند. دولت

و قدرتمند و با فرهنگ و تمدن هزاران ساله در خاورمیانه و در جوار رژیم اسرائیل را ندارند؛ دوما، اسرائیل ضمن اینکه دارای ۲۰۰ تا ۳۰۰ کلاهک هسته‌ای است، از پشتیبانی کامل مالی، سیاسی و نظامی غرب خصوصاً آمریکا هم برخوردار است. سوماً، سیاست‌های ضد مردمی و فساد گسترده و نارضایتی بخش عظیم مردم از حاکمیت اسلامی ایران، اسرائیل را آنچنان گستاخ کرده که «تاج کیانی کند آرزو!».

اما از طرف دیگر ایران در زمینه تسلیحاتی مسلح به انواع موشک‌های دوربرد و تعداد زیادی پهپاد شده است که رقیبی جدی در منطقه به حساب می‌آید و لذا مانعی بر سر راه نفوذ و جنگ‌افروزی و تسلط کامل امپریالیسم آمریکا و صهیونیست‌های اسرائیلی در منطقه گردیده است. بعلاوه ایران علاوه بر قدرت موشکی و پهپادی، در بین مردم مخالف تجاوزات و جنگ‌افروزی‌های آمریکا و اسرائیل در کل خاورمیانه بویژه در لبنان، سوریه، عراق، یمن و غیره پایگاه و نفوذ مردمی دارد. در عراق و سوریه و افغانستان و در جنگ ۳۳ روزه لبنان و جنگ غزه، مستقیم و غیرمستقیم، باعث شکست آنان گردیده است. بدین خاطر برای تضعیف ایران و تجزیه آتی آن، سلاح هسته‌ای نداشته و موهومی ایران را پیراهن عثمان کرده و لشگری از ایرانیان خودفروخته و ضدایرانی را اجیر کردند تا در رسانه‌ها و کانال‌های ماهواره‌ای آمریکایی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، اسرائیلی و عربستانی، به بهانه سیاست‌های ضدایرانی و ضدانسانی جمهوری اسلامی، منافع ملی و تمامیت ارضی ایران را با سیاست‌های ضد مردمی رژیم اسلامی یک کاسه نموده و از آمریکا و اسرائیل بخواهند که به کشور ما حمله نظامی نمایند! باید گفت ابله است آن کسی که تفاوتی بین ایران و رژیم جنایتکار حاکم بر آن قائل نیست و حاضر است در «مبارزه» علیه رژیم اسلامی به ایران حمله نظامی شود و مردم و میهن ما را به خاک و خون بکشاند. از سر صدقه همین ایرانیان مزدور و به راستی خائن است که امپریالیسم آمریکا و نوچه‌قذافه‌بندش اسرائیل، مدام انواع گزینه‌ها را از کشوری میز به روی میز و از روی میز به زیر میز و در آخر از ترس قدرت موشکی و نفوذ ایران در منطقه دوباره داخل کشوری میز قرار می‌دهند. همه این تهدیدهای آمریکا و ناتو و اسرائیل علیه ایران بلوف و خالی‌بندی بیش نیست. هدف از این تهدیدات مرعوب کردن سران رژیمی است که از مردم‌اش بیش‌تر از جنگ‌افروزان بین‌المللی می‌ترسد و اصلاح‌طلبانی که دائم تسلیم در مقابل غرب را موعظه می‌کنند.

می‌دانیم که سرنوشت جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران را سیاست‌های داخلی آن تعیین می‌کند و نه سیاست‌های خارجی‌اش. بنابر این عاقبت کار رژیم اسلامی، به مانند رژیم شاه، توسط مردم داخل ایران رقم خواهد خورد و نه گزینه‌های نظامی روی میز و زوزه‌های سران آمریکا و اسرائیل و وطن‌فروشان رنگارنگ ایرانی داخل و خارج.

خلق و دستگیری «مهدی سامع»، وی که با «توفان» در ارتباط بود، رفقای توفانی را لو داد و در صبح روز ۹ دی ۱۳۴۹، مأموران ساواک «عارف (علی) پاینده» را به علت عضویت در «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» بازداشت کردند و وی را به علت عضویت در «توفان» در دادگاه نظامی بدوی به ۱۰ و در دادگاه تجدیدنظر (۲۸ اسفند ۱۳۵۱) به پنج سال حبس محکوم کردند.

رفیق «پاینده» به علت تجربه سیاسی و همکاری با بسیاری از گروه‌های سیاسی، متانت، صداقت، فداکاری، صبر و حوصله، مردم‌داری، خونسردی نقش مهمی در میان زندانیان سیاسی بازی می‌کرد و مورد احترام همه آنها قرار داشت. در بسیاری از زندان‌ها، که دوران محبس زندگی خود را در آنها گذراند، با اعتماد عمومی زندانیان به مسئولیت کمون زندان انتخاب می‌شد و همواره از انجام این مسئولیت سربلند بیرون می‌آمد.

«ناصر زرافشان» یکی از چهره‌های سرشناس اپوزیسیون انقلابی در داخل ایران، چه در زمان شاه و چه در زمان شیخ، از رفیق «عارف» به عنوان «عقد اتصال همه جریان‌ها گوناگون چپ» نام برد و در تجلیل از وی بر سر مزارش بیان کرد: «بنابراین آنچه که او کرد، نگاهی که او داشت، روش زندگی او، پایمردیش، ایستادن، انتخاب کردن و پای انتخاب ایستادن، با شرافت، با سربلندی، سمرشق همه‌ی ماست».

«پاینده» به جو حاکم چریکی، که کتاب خواندن و ارتقاء آگاهی را جرم می‌دانست و پناه بردن به تفنگ و مسلسل را نشانه انقلابی بودن جلوه می‌داد، نوشت: «در گروه‌ها و محفل‌های سیاسی آن دوره، آموزش در مرحله تبلیغی متوقف شده بود و اعضا و هواداران به مرحله آموختن مباحث اساسی تئوریک نرسیده بودند ... بیش تر آن‌ها اطلاعات و سواد تئوریک و سیاسی قابل تأملی هم نداشتند که با یکدیگر بحث و تبادل نظر کنند». این تصویری که «پاینده» می‌داد نقدی بر جو چریکی در زندان بود که علاقه‌ای به تئوری و آگاهی نداشت و بر این باور بود که چند تن قهرمان قادرند ملتی را نجات دهند. این سیاست چریک‌ها خلاف سنت انقلابی حزب توده ایران در زندان‌ها بود که به کلاس‌های آموزشی بدل می‌شد و هر کس هر چه در چپته سیاسی و علمی داشت، در اختیار سایر رفقای خود قرار می‌داد که از درون آنها «علی محمد افغانی‌ها»، خالق «شهر آهو خانم» زاده شد. در آن دوران زندان دانشگاه بود و بسیاری کارگران از زندانیان توده‌ای سواد خواندن و نوشتن آموختند. جنبش مسلحانه چریکی به تمام این سنت‌ها پشت پا زد و به دنبال «جنبش نوین کمونیستی» رفت که از درون آن چیزی جز رویزیونیسم بیرون نترآید.

فرد معلوم‌الحالی به نام «فرخ نگهدار»، پادوی معروف و جاسوس «کیانوری» در درون چریک‌ها، کسی که بعد از فرار به شوروی به همفکران چریک‌اش با صحنه‌سازی‌های عوام‌فریبانه مدال‌های تقلبی «انقلابی» از جانب رفقای شوروی به خاطر «قهرمانی چریک‌ها» در دوران خمینی اهداء می‌کرد و به همکاری با کا. گ. ب. در شوروی تن در داده بود، در نقد به «عارف پاینده»، که چرا به «توفان» پیوسته است، آورده: «در بهار ۴۲ زمانی که به عضویت در گروه جزنی در آمدم، هم‌بیطوری حدس می‌زدم که علی هم باید قاعدتا جزو رفقا باشد. در فاصله سال‌های ۴۱ تا ۴۶

دکتر اقبال طبق معمول «عمال بیگانه» را مسئول این نمایشات اعتراضی اعلام کرد.

در نتیجه تشدید تضادهای آمریکا و انگلستان در ایران و فشار آمریکا تا اصلاحات ارضی نواستعماری در ایران صورت پذیرفته و امکاناتی برای جبهه ملی ایران فراهم آورده شود، جبهه ملی ایران آغاز به فعالیت کرد و در دانشگاه تهران و به تدریج در میان دانش‌آموزان تهران از نفوذ کمی برخوردار شد. در این دوران عارف نیز همراه با «گروه جزنی» در درون جبهه ملی ایران فعال شد و از ارکان دانشجویی جبهه ملی ایران، که در دست و نفوذ یاران جزنی به نام «پیام دانشجو» بود، به حمایت برخاست. «عارف» و بسیاری از دانش‌آموزان چپ در آن زمان بر ضد جناح راست جبهه ملی ایران، یعنی گروه «دکتر حجازی» و «دکتر خنجی»، که از عوامل نیروی سوم ضدشوروی و ضد کمونیست بودند و بر ضد نیروهای مترقی به دسیسه‌چینی اشتغال داشتند، شرکت داشت، تا اینکه جناح راست حاکم در جبهه ملی ایران وی را همراه با ۹۰ نفر دیگر با ذکر نام از جبهه ملی ایران بیرون کرد تا لقمه ساواک شوند. «عارف» در آن زمان عضو گروه کوهنوردی «کاوه» که توسط «سرمدی»، کلانتری و پاره‌ای دیگر از کمونیست‌ها اداره می‌شد، شرکت داشت. در آن زمان گروه‌های چپ متعددی که وجود داشتند، به دور «بیژن جزنی» و «حسن ضیا ظریفی» به عنوان کمونیست‌های سرشناس ایران گرد آمده بودند. این گروه‌ها از نقطه نظر انقلابی به حزب توده ایران و به ویژه نقش آن در کودتای ۲۸ مرداد انتقاد داشتند و اتحاد جماهیر شوروی خروشچفی را کشور سوسیالیستی می‌دانستند. «عارف (علی)» نیز جز این گروه بود و از این تفکر الهام می‌گرفت.

بعد از انشعاب در جنبش کمونیستی جهانی میان دو مشی رویزیونیستی و مارکسیستی - لنینیستی، در درون حزب توده ایران نیز نتیجه این مبارزه ایدئولوژیک به جدائی حزب توده ایران از مشی مارکسیسم - لنینیسم کشید و «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» با همت رفقا «قاسمی»، «فروتن»، «سغانی» و پاره‌ای از کادرهای حزب توده ایران در خارج از کشور تاسیس شد. رفیق «هادی جفرودی» یکی از رهبران این سازمان برای سازماندهی و تبلیغ مشی مارکسیستی - لنینیستی به ایران اعزام شد. در نیمه دوم دهه سال‌های چهل شمسی رفیق «عارف» در ارتباط با رفیق «هادی جفرودی» قرار گرفت و با پیوستن به «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» از گمراهی ایدئولوژیک، که در آن زمان در میان نیروهای آرمان‌گرا و انقلابی چریک رواج داشت، نجات یافت. رفیق «عارف» به سنت کمونیستی ایران، به کار سیاسی وفادار بود و «توفان» را ادامه‌دهنده سنت‌های کمونیستی ایران می‌دانست. وی هرگز به قلمرو مشی رویزیونیستی «چپ» چریکی، که نافی نقش توده‌ها، کارگران و دهقانان در انقلاب بود، و به تبلیغ نقش «قهرمانان» توسل جسته بود، اعتقادی نداشت و معتقد بود «حزب» است که باید بر مبارزه قهرآمیز و شکل مسلحانه آن مدیریت کند و سیاست است که تفنگ را رهبری می‌نماید و نه برعکس. به این ترتیب وی که خود از دل این جریان‌های مسلحانه بیرون آمده بود، با اعتقاد به مارکسیسم - لنینیسم و حزبیت کمونیستی به «توفان» پیوست. بعد از حملات ساواک به چریک‌های فدائی



نکاتی چند پیرامون برجام

- طبق مفاد تصویب شده در برجام، ایران باید
- ۱- ذخایر غنی شده اورانیوم خود را به ۲۰۲ کیلوگرم کاهش دهد و مازاد را از کشور خارج کند.
 - ۲- ذخیره سازی اورانیوم با غنای کم را تا ۹۸٪ قطع کند.
 - ۳- غنی سازی اورانیوم را بیش از ۶۷٪ انجام ندهد.
 - ۴- تعداد سانتریفیوژها را تا دو سوم حداقل برای ۱۵ سال کاهش دهد.
 - ۵- رآکتورهای آب سنگین را نسازد.
 - ۶- تا ۱۰ سال در یک تک ساختمان از سانتریفیوژهای نسل اول استفاده کند.
 - ۷- سازمان انرژی اتمی (IAEA) باید بر تمام تاسیسات اتمی ایران نظارت کند.
 - ۸- غنی کردن اورانیوم باید در نظنز و روی زمین باشد و نه در فردو در زیر کوه (که هر وقت خواستند بمباران کنند) در مقابل ایران از تحریم های ۶ گانه شورای امنیت، تحریم های اتحادیه اروپا بیرون خواهد آمد.
 - طبق شهادت سازمان انرژی اتمی، ایران به تمام تعهدات خود عمل کرد.
 - کشورهای ۱+۵ و شورای امنیت تحریم های یکجانبه و همه جانبه علیه ایران را متوقف کردند. طبق قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل، قطعنامه ها کن لم یکن تلقی شدند. اما علی رغم استقبال بین المللی از برجام و انجام تعهدات از جانب ایران به علت کارشکنی امپریالیسم آمریکا و عدم اجرای تعهدات برجام در لغو تحریم ها، اجرای برجام عملاً یکطرفه صورت پذیرفت.
 - ترامپ در دوره یک سال اول صدارت اش علی رغم تعهدات قید شده در برجام، تحریم های بیش تری علیه ایران وضع کرد. علی رغم این ایران طی این یکسال کماکان به تعهدات خود عمل کرد. اما به دستور ترامپ کلیه تحریم ها علیه کشور ایران بازگشت. تا جایی که بالاخره ترامپ در ۲۰۱۸ از برجام خارج شد. او در آوریل ۲۰۱۹ کل سپاه پاسداران را در لیست تروریستی قرار داد.
 - طبیعتاً ج. ا. ا. نیز پس از ماهها مذاکرات بی نتیجه با اروپا، به

علی یکی از فعال ترین پاهای سازمان گری برنامه های کوهنوردی بود. هر دو در گروه کوهنوردی کاوه عضو بودیم. علی پاینده یکی از کسانی بود که، در راه اندازی و سازمان گری برنامه های دانش آموزی و دانشجویی برای کوهنوردی، من روی حمایت و توانائیش حساب می کردم.... وقتی در سال ۴۶ چهارده نفر از اعضای گروه ما دستگیر شدند، نامی از علی پاینده در پرونده ها به میان نیامد و طولی نکشید که دانستم علی همچنان یک هوادار باقی مانده و عضو گروه نبوده است. با شناختی که از نزدیک از او داشتم حدسم این بود که او کسی نیست که پیشنهاد عضویت را رد کند. دو سه سال بعد علی در رابطه با گروه طوفان به زندان افتاد و هیچ کس باور نکرد که عقاید و تمایلات «طوفانی» در او چنان نهادینه است که می توان او را «طوفانی» دانست. البته عقل «فرخ نگهدار» بیش از این قد نمی داد و هنوز هم از روی کین و بغض «توفان» را مانند همه دشمنان توفان «طوفان» می نویسد، زیرا از «توفان» می ترسد. وی ناراحت است که «علی پاینده» به توده ها، به حزبیت، به مارکسیسم - لنینیسم اعتقاد داشت و نه به مبارزه قهرمانان، که کتاب خوانی را «فسیل» شدن تبلیغ می کردند و به راه «توپاماروس» می رفتند. «عارف پاینده» علیرغم اینکه دوست «فرخ نگهدار» و پاره ای چریک ها بود، ولی هرگز به راه آنها نرفت و آن راه را درست نمی دانست.

در بعد از انقلاب با همت رفیق «هادی جفرودی» ملاقاتی میان دو نفر از رهبران «سازمان کارگران مبارز ایران»، که بخشی از رفقای «توفان» بودند، با رفیق «عارف پاینده» روی داد تا زمینه همکاری را مجدداً فراهم آورند. زمان ملاقات بعدی بر اثر یورش سراسری و بی رحمانه جمهوری اسلامی به اپوزیسیون مجاهد و کمونیست ها ایران برقرار نشد و ارتباط با این رفیق قطع گردید. رفیق «عارف» از محبوبیت فراوانی میان کمونیست ها، انقلابیون و دموکرات های ایران برخوردار بود، به طوری که ناسیونال شونیست های آذری در چند سال پیش با رفقای آذری تبار ما تماس گرفته و با تکیه بر دوستی مشترکشان با «عارف» در زندان و اینکه گویا «عارف» نیز به ستون پنجم ناسیونال شونیست های گرگ های خاکستری پیوسته است، در صدد آن برآمدند که نظر رفقای ما را با سرمایه گذاری از این محبوبیت جلب کنند که طبیعتاً تلاش سخیفی بود.

امروز بسیاری در پی تجلیل از رفیق عارف پاینده برآمده اند تا وی را به نام خود مصادره کنند. وی را نمادی از «چپ» سردرگم نشان دهند تا توجهی برای بقاء سردرگم خودشان باشد. آنها به آنچه عامداً کم تر تکیه می کنند، عضویت این رفیق در «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» بود که به خاطر آن به ۵ سال زندان محکوم شد. با این راهکار طبیعتاً نمی شود روزیونیست های «چپ» و راست را نجات داد. «عارف» رفیقی بود کمونیست که دلش برای ایران می تپید. وی از دل مبارزات حزب توده ایران در زمانی که این حزب هنوز انقلابی بود، بیرون آمد و تا روز آخر به مارکسیسم وفادار ماند و فروپاشی شوروی را که محصول روزیونیسم بود، به چشم خود دید.

یادش گرمی و مانا باد!

حزب کار ایران (توفان) دوم تیرماه ۱۴۰۱

جمهور بعدی می‌تواند آن را پاره کند.

نکته دیگر اینکه در دوره کرونا، علی‌رغم اینکه ۱۲۰ میلیارد دلار پول ایران به دستور آمریکا بلوکه شده بود، صندوق بین‌المللی پول حتی از دادن ۵ میلیارد دلار وام به ایران برای مبارزه با کرونا خودداری کرد. در واقع برجام ۱۰۰۰ میلیارد دلار به ایران زیان زد. در ضمن این دروغ بزرگی است که آمریکا اجازه داده ایران به چین نفت بفروشد، بلکه ایران با دور زدن تحریم به چین نفت می‌فروشد.

«راب مالی»، (متخصص امور حل اختلاف سیاسی آمریکا)، ده روز پیش در سنای آمریکا وقتی از او می‌پرسند که فرق بین سیاست دوران ترامپ و بایدن نسبت به ایران چیست؟ می‌گوید: «ما حتی یک تحریم از تحریم‌های ترامپ را برنداشتیم بلکه بیش از ۱۵۰ تحریم جدید روی آن گذاشتیم». این است تفاوت میان روسای جمهور جمهوری خواه و دموکرات!!

برجام طوری تنظیم شده که می‌تونه پاره بشه. امروز گناه شکست مذاکرات اخیر برجام را به گردن جمهوری اسلامی ایران می‌اندازند، چون روی رفع تحریم‌ها از جمله حذف نام سپاه از لیست تروریستی پافشاری می‌کند. طبیعی است که ایران در دور جدید مذاکرات خواهان لغو کلیه تحریم‌ها، از جمله حذف نام نهاد سپاه از لیست تروریستی باشد. سپاه علی‌رغم همه انتقادات و ایراداتی که به آنها وارد است، یک نهاد رسمی و قانونی نظامی ایران است و نمی‌توان آنرا نهادی تروریستی خواند و کم‌تر از همه از سوی حکومتی که خود جنایتکارترین تروریست به شمار می‌آید. علاوه بر این اشاره به این نکته ضروری است که تروریست نامیدن و تحریم سپاه پاسداران لاجرم مهر تروریست را بر پیشانی میلیون‌ها ایرانی، که خدمت نظام وظیفه خود را در این نهاد انجام داده اند، نیز می‌کوبد. برای نمونه چندماه پیش وقتی خواننده معروف «علیرضا قربانی» جهت انجام کنسرت قصد سفر به آمریکا را داشت، به علت انجام خدمت سربازی در سپاه اجازه ورود به این کشور را به وی ندادند!! در عین حال سپاه سنگ بنای تحریم‌های بعدی است، زیرا هر کس یا هر نهادی که با سپاه تماس دارد و یا در آینده تماس بگیرد، فوراً مورد تحریم آمریکا قرار خواهد گرفت. آمریکا دارد از در عقب برای ادامه تحریم‌ها وارد می‌شود.

نکته آخر اینکه تحریم‌ها علیه، نه تنها ایران، بلکه علیه هر کشوری که باشد، که اکنون تعداد آنها از ۲۰ تجاوز می‌کند - به عنوان یک ابزار امپریالیستی و ضدبشری که با سوء استفاده از قدرت کاذب دلار، این کاغذ پاره بی‌پشتوانه، اعمال می‌شود - محکوم است. نمی‌توان به صرف جنایات، دزدی، فساد، غارت، رانت‌خواری و... که جمهوری اسلامی مرتکب و نسبت به مردم محروم ایران روا می‌دارد، دخالت، زورگویی و تحریم‌های امپریالیستی را که دودش در درجه اول به چشم مردم ایران می‌رود، توجیه کرد. مبارزه با نظام جبار و فاسد جمهوری اسلامی ایران تنها وظیفه مردم ایران است که آنها امروز مصممانه و متحورانه در ابعاد گوناگون آن را انجام می‌دهند.*

استناد دو بند از برجام، که این حق را به ایران می‌داد که در صورت تخلف دیگران به کار خود ادامه دهد، مجدداً فعالیت غنی‌سازی خود را از سر گرفت.

اصولاً برجام طوری تنظیم شده که ایران باید به تعهدات خود عمل کند، ولی غرب به سرکردگی آمریکا، شاید طی ده سال آینده به تعهدات خود عمل کند یا نکند! چرا؟ چون در برجام به جای لغت «لغو تحریم‌ها» واژه «تعلیق» Suspension بکار رفته است. که البته آقای ظریف ابتدا در مجلس با صدای بلند منکر این مسئله شد، ولی وقتی «توکلی» متن را به ایشان نشان داد، گفت: «این بخش را یکی دیگر از همکاران تنظیم کرده و من ندیده بودم»!! از این گذشته تصمیمات برجام برای ایران الزامی است، ولی برای آمریکا چون فقط تصمیم رئیس جمهور وقت است تا زمانی که این رئیس جمهور بر سر کار است، الزامی است و کنگره آمریکا آن را به رسمیت نشناخته و تصویب نکرده است. یعنی کشک.

و یا وقتی «علی واعظی»، روزنامه نگار و تحلیل گر بحران، به روحانی گفت که «یوترن» را حتمن باید در متن برجام بیاورید تا ما قادر به مبادله کالا باشیم، او پشت گوش انداخت.

«گری سامور» (Gary samour) یک از مشاوران معتقد بود که اگر بحث «یوترن» (یوترن دلاری یعنی هر کشوری با کشور دیگر تجارت کند، دلار کشور خریدار، اول به آمریکا می‌رود و بعد از کنترل می‌رود به کشور فروشنده) روی میز بیاید، مسئله موشکی و منطقه‌ای نیز روی میز خواهد آمد.

ایران حتی بعد از برجام نیز در چارچوب «یوترن» پذیرفته نشد زیرا در قرارداد ذکر نشده بود. در نتیجه اگر ایران بخواهد با کشوری معامله‌ای انجام دهد، باید پول را با چمدان به فروشنده تحویل دهد یا تحویل بگیرد.

نکته مهم دیگر قید «مکانیسم ماشه» است. به این معنی که اگر یکی از کشورهای ۱+۵ - حتی ایران - اعتراض کند، کلیه تحریم‌ها علیه ایران بازمی‌گردند!!! «مکانیسم ماشه» را آمریکا، از ترس اینکه مبادا ایران «تقلب» کند، پیشنهاد کرد و در برجام گنجانده و مذاکره‌کنندگان ایرانی نیز به آن تن دادند! این کار جلوی وتوی چین و روسیه را برای آینده می‌گیرد، زیرا «ماشه» بدون رفتن به شورای امنیت به صورت خودکار فعال می‌گردد. طرف ایرانی چون سند را نخوانده بود، اساساً نمی‌فهمید منظور از «مکانیسم ماشه» یعنی چه. از این رو «اوباما» به نیویورک تایمز گفته بود: «من بهترین قرارداد را با ایران، به نفع منافع ملی آمریکا بستم، ولی اگر رئیس جمهور بعدی فکر کرد که غلط است، می‌تواند آن را کنار بگذارد». یعنی هیچ تعهدی در کار نیست و ترامپ هم همین کار را کرد و از برجام خارج شد و «مکانیسم ماشه» کشیده شد. چون برجام طوری نوشته شده بود که می‌شد آنرا پاره کرد. اروپا هم هیچ کمکی در این زمینه به ایران نکرد. امروز نیز اگر توافقی انجام بگیرد - که نخواهد گرفت چونکه قرار است پرونده ایران بنا بر پیشنهاد «رافائل کروس» مجدداً به شورای حکام و بعد احتمالاً به سازمان ملل برود - باز هم رئیس



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

نقش پرولتاریا

مارکس و انگلس براساس مطالعه عمیق و همه‌جانبه واقعیت جامعه سرمایه‌داری به این نتیجه رسیدند که این نظام اجتماعی گذراست و نطفه‌های انهدام آن از همان آغاز در درون جامعه پدید آمده است و رشد می‌کند و سرانجام نظام اجتماعی نوینی، نظام سوسیالیستی جای آنرا خواهد گرفت. مهم‌تر اینکه مارکس و انگلس بر روی آن نیروی اجتماعی، که نظام سرمایه‌داری را برخواهد انداخت و به جای آن نظام سوسیالیستی خواهد نشانید، انگشت گذارده‌اند. این نیروی اجتماعی همان «پرولتاریا» است.

«بورژوازی نه تنها سلاحی را حدادی کرد، که هلاکش خواهد ساخت، بلکه مردمی را که این سلاح را به سوی او متوجه خواهند نمود، یعنی کارگران معاصر یا پرولتاریا را نیز بوجود آورد». «با رشد و تکامل صنایع بزرگ خود آن شالوده‌ای که بورژوازی بر اساس آن به تولید مشغول است و محصولات را به خود اختصاص می‌دهد، فرو می‌ریزد. بورژوازی مقدم بر هر چیز گورکنان خود را به وجود می‌آورد. فنانی او و پیروزی پرولتاریا به طور همانندی ناگزیر است» (مانیفست).

پرولتاریا بر خلاف تمام طبقات دیگر، که بر اثر تکامل صنایع بزرگ راه زوال می‌پیمایند، خود محصول صنایع بزرگ است و با تکامل آن رشد می‌یابد. به عبارت دیگر پرولتاریا نه با گذشته، بلکه با آینده،

با تکامل آینده جامعه در پیوند است. تکامل جامعه سرمایه‌داری نه تنها موجودیت پرولتاریا را تهدید نمی‌کند، بلکه پیوسته بر اهمیت کمی و کیفی آن می‌افزاید، مقام او را در جامعه ارتقاء می‌دهد. منافع و آرمان‌های طبقه کارگر با تکامل نیروهای مولد او در تضاد نیست، در انطباق کامل با آن است. نیروهای مولد اکنون به آنچنان سطحی از تکامل رسیده‌اند که با شکل مالکیت سرمایه‌داری، یعنی مالکیت خصوصی بر وسائل تولید در تناقض‌اند و ناگزیر این شکل باید جای خود را به مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید واگذارد. این وظیفه تاریخی تبدیل مالکیت خصوصی سرمایه‌داری بر وسائل تولید به مالکیت اجتماعی، از آن پرولتاریاست. پرولتاریا یگانه طبقه‌ای است که دارای مالکیت خصوصی نیست، مالکیت خصوصی را مقدس نمی‌شمارد و به آن دلبستگی ندارد. مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، پایه استثمار و ستم طبقاتی است، منافع پرولتاریا در برانداختن این مالکیت و در نتیجه برچیدن بساط استثمار و ستم طبقاتی است. بر همین پایه است که منافع اساسی همه زحمتکشان و استثمارشوندگان با منافع پرولتاریا عمیقاً پیوند می‌خورد. و به اتحاد آنها در مبارزه پایه مادی و عینی می‌دهد.

طبقه کارگر به علت شرایط زندگی و منافع طبقاتی، مبارزی پیگیر و آشتی‌ناپذیر علیه نظام سرمایه‌داری است. یگانه طبقه‌ای است که واجد تمام خصائل لازم برای تحقق وظیفه تاریخی خویش است. تمرکز تولید در مؤسسات تولیدی بزرگ، کارگران را بسوی تشکل و سازمان می‌برد، در آنها روح زندگی مشترک و مبارزه مشترک می‌دمد، آنها را به پیروی از انضباط اکید می‌راند، صفوف آنها را در مبارزه تنگ‌تر می‌سازد، به پشتیبانی از هم و همبستگی با هم می‌کشاند. این واقعیت، که سرمایه‌داری هزاران و صدها هزار کارگر را در شهرهای بزرگ، در زیر یک سقف و در شرایطی برای همه یکسان گرد می‌آورد، مبارزه طبقه کارگر را از صورت پراکنده، آنگونه که دهقانان گرفتار آند، بیرون می‌آورد و بدان تمرکز می‌بخشد. اگر این نکته را هم اضافه کنیم که طبقه کارگر به اندیشه‌های انقلابی و تئوری سوسیال علمی گرایش دارد، آنگاه در صحت این حکم نمی‌توان تردید داشت که «بین همه طبقاتی که اکنون در برابر بورژوازی قرار دارند، تنها پرولتاریا یک طبقه واقعا انقلابی است» (مانیفست). شایستگی طبقه کارگر در رهبری انقلاب آزادی‌بخش از همین خصائل برمی‌خیزد.

یکم: سرویس‌های جاسوسی جهان سرمایه‌داری، که به مدرن‌ترین دستگاه‌های تکنیکی قرن بیستم مجهزند و جعل اسناد و یا بهتر بگوئیم تولید اسناد جعلی مورد لزوم برای تبلیغات ضد کمونیست، فقط یکی از کارهایشان است، میلیاردها دلار صرف مخدوش کردن حقایق تاریخی کرده و می‌کنند. دیگر چه کسی است که کتاب «مشهور» سولشیتسین را که هدف‌اش فقط و فقط سمپاشی علیه استالین است، نشناسد؟ و یا کتاب ۷۰۰ صفحه‌ای «روی مدودف» را تحت عنوان «در دادگاه تاریخ»، که به فارسی نیز ترجمه شده و ابتکار جالب‌اش جمع‌آوری تمامی دروغ‌های تاریخ‌نویسان بورژوازی علیه استالین در یک جلد است. و یا کتاب «اسرار مرگ استالین»، «اسرار مرگ گورکی» و غیره، لیست کامل این کتاب‌ها، که هر کدام به سبک دیگری افسانه استالینسم را نشخوار می‌کنند.

بت‌پرستی کارگری یک عقب‌گرد تاریخی به دوران قبل از انقلاب اکتبر است. این تفکر انحرافی به زمانی برمی‌گردد که لنین با اکونومیست‌ها به مبارزه برخاسته بود و کتاب مشهورش را به نام «چه باید کرد» به رشته تحریر درآورد. این کتاب مبنای تئوریک حزب طبقه کارگر است. تفکر «کارگرپرستی» و «بت‌سازی» از کارگران غیر کمونیست به صرف کارگر بودن و «دست‌های پینه‌بسته» شکل معینی از همان تفکر اکونومیستی است که تاکنون در اشکال «توده‌پرستی» و دنباله‌روی از «توده‌ها» تاکنون در جنبش کمونیستی ایران به عنوان انحرافات خطرناک بروز کرده است. در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی این تفکر اکونومیستی پس از کسب قدرت سیاسی نیز بروز کرد و منحرفین درون حزب می‌خواستند با شعار «کارگران همه چیز و حزب هیچ چیز» نقش رهبری حزب طبقه کارگر، نقش عامل آگاهی و ایدئولوژیک را به صفر برسانند و زمینه خلع سلاح حزب و عملاً زوال دولت شوروی را فراهم آورند. با این تفکرات آنارکو سندیکالیستی و حامیان «خودمختاری‌های کارگری» به شدت مبارزه شد و نقش ضدانقلابی آنها در همان زمان حیات رفیق لنین برملا گردید. امروز نیز ما با ضدیت با حزیت روبرو هستیم. این ضدیت محصول خیانت رویزیونیست‌هاست که سال‌های فراوان در پشت نقاب «حزب طبقه کارگر»، نظریات ضدانقلابی خویش را پخش می‌کردند که با مخالفت روبرو شد. بودند کسانی که در دام رویزیونیست‌ها افتادند و به نفی حزب رسیدند، زیرا به زعم آنها این «حزب» بود که رویزیونیسم می‌آفرید. آنها رابطه میان ایدئولوژی، سیاست و سازمان را، که مارکس و لنین به آن تکیه می‌کردند، نفهمیدند. این انحراف تلافی دوران مبارزه با رویزیونیسم خروشجفی است. سرنوشت احزاب رویزیونیستی که از منافع طبقه کارگر دفاع نمی‌کنند و حتی در عراق از استعمار به حمایت برخاسته‌اند، در مقابل ماست.

دوم: در برخورد به «شورا» و «حزب» متاسفانه در اشتباه به سر می‌برید. همه می‌دانند که توده مردم به طبقات تقسیم می‌شوند و طبقات معمولاً و در اکثر موارد و اقلاً در کشورهای متمدن کنونی از طرف احزاب سیاسی رهبری می‌شوند! و احزاب سیاسی بر حسب قاعده معمول از طرف گروه‌های کم و بیش ثابت از اشخاصی که صالح‌تر و صاحب نفوذتر و مجرب‌تر هستند و برای



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ

به یک پرسش

پرسش: «دوستان محترم حزب کار ایران (توفان) ضمن عرض سلام، بنظر من استالین باعث شد که زحمتکشان جهان و روسیه از سوسیالیسم دولتی روگردان شوند و بهانه برای تبلیغات ضد کمونیستی در جهان شود که به دست بورژوازی انجام می‌گیرد. البته این تبلیغات هر چند بر اساس بعضی از واقعیت‌های جنایتکارانه استالین بوده است، ولی نشانی از ترس و وحشت جهان غرب سرمایه‌داری از کمونیست دارد. حزب «آهنین پرولتاریا» را اگر آن طور که استالین در عمل انجام داد، لنین و مارکس رد می‌نمودند و پس از تجارب با احزاب این چنین «آهنین» که «قاطعیت انقلاب» را در اعدام و پاکسازی استالینیستی بیان می‌کنند و بعد از چند دهه تجربه با احزاب مختلف داخلی و خارجی که در تاریخ احزاب به اصطلاح مارکسیستی نشان داده شده است، باید گفت که زحمتکشان نیاز به خودسازماندهی شورائی دارند و نه یک حزب که به جای ولایت فقیه بنشیند و خود را مقدس بخواند و «نماینده پرولتاریا» و بعد هم پدر پرولتاریا را جلوی چشمش بیاورد و هرکس هم که انتقادی کرد به سبک حزبالهی‌های رژیم به عنوان عامل امپریالیسم معرفی کرده و بعد هم اگر در قدرت باشد، سرکوب نماید. نه! زحمتکشان نیاز به این نوع احزاب ندارند و باید خود پایه‌های حکومت خود را بر اساس شوراها به پا کنند و اگر هم با تهمت منشویسم آمده‌اید. من معتقد هستم اگر مارکس و لنین هم زنده بودند و این دگماتیسم و مقدس بودن حزب و احزاب را تجربه می‌کردند، امروز حرف دیگری می‌زدند، همان طور که بین گفته‌های مارکس جوان و مسن‌تر تفاوت بود. امروز هم پس از بیش از گذشت صدسال، مارکس در این رابطه با سازماندهی زحمتکشان حرف‌های دیگری می‌زد که حتماً دگماتیست‌های حزبی امروزی او را نیز مورد اتهامات مختلف قرار می‌دادند.»

پاسخ: دوست عزیز، ضمن تشکر از نامه‌تان، بسیار متأسفیم که پرسش‌تان را پیشداورانه طرح کرده‌اید و چنان حکمی صادر نمودید که دیگر نیازی به پاسخ‌مان ندارید. با این حال برای اینکه نامه‌تان را بی‌پاسخ نگذاشته باشیم، به چند جنبه مهم آن می‌پردازیم.



با توفان همراه شوید

@TOTOUFAN

پاسخ به یک پرسش در شبکه

تلگرام

پرسش: سلام به مسئولین محترم توفان الکترونیک، امروز خیلی کسان خشونت را تقبیح می کنند و به راه مسالمت آمیز مبارزه گرویده اند. آیا شما همچنان به راه خشونت آمیز باورمندید؟ آیا این شیوه جوابگوی جامعه کنونی ایران است؟ با تشکر.

پاسخ: دوست عزیز، کمونیست ها بین خشونت و قهر انقلابی تفاوت قائل اند. اعمال زور دولتی، همان خشونت سازمان یافته ضدانقلابی دولتی و یا غیردولتی علیه توده معترض و بی دفاع است. کمونیست ها بر این نظرند که تاریخ همه جوامع بشری از روز نخست تا به امروز تاریخ مبارزه طبقات بوده است. طبقات تحت ستم برای خواست های خویش به صورت مسالمت آمیز به میدان آمده اند، ولی چون زورشان به طبقات حاکمه نمی رسیده است، خواست های آنها مورد توجه قرار نگرفته و آنها همواره سرکوب شده اند.

ولی در مرحله ای از تکامل جنبش به این نظریه رسیده اند که تنها راه چاره سرنگونی طبقات حاکمهای است که به خواست های توده میلیونی توجهی ندارند. آن وقت طبقات اجتماعی به قهر متوسل شده اند و توانسته اند خواست های خویش را به کرسی بنشانند. اگر قهری در کار نمی بود، هنوز کلیسای کاتولیک در اروپا مردم را به بهانه جادوگری آتش می زد. قهر انقلابی برای سرنگونی بورژوازی مسلح، که با خشونت و اعمال زور و دیکتاتوری آشکار و پنهان حکومت می کند، یک ضرورت تاریخی است.

«قهر» مامای جامعه نوین، جامعه ای برای آسایش بشریت و پایان دادن به دهشت بی پایان خشونت بورژوازی است. «قهر» با به کارگیری خود به خشونت ضد انقلاب، قاتل و جنایتکار پایان می دهد و در عین حال لزوم استفاده از آن را کاهش می دهد

کارهای مسئولیت دار انتخاب شده و رهبر خوانده می شوند، اداره می گردند... ولی اگر بخواهیم در این بحث به جایی برسیم که به طور کلی دیکتاتوری توده ها را با دیکتاتوری پیشوایان در مقابل یکدیگر قرار دهیم، سفاقت و مفت گوئی خنده آوری است. تنها رهبری حزب طبقه کارگر قادر است که انرژی بی پایان توده ها را برای پیکار عظیم و دوران ساز کنونی رها ساخته و به تخریب دنیای ستم بکشاند. انگلس نیز حاکمیت حزب را از حاکمیت طبقه کارگر جدا نمی داند و در مورد حزب آلمان می نویسد: «حزب طبقه کارگری سوسیال دموکراتیک آلمان از آنجا که حزب طبقه کارگر است، لزوماً «سیاست طبقاتی» سیاست طبقه کارگر را اعمال می کند و چون هر حزب کارگری از این مبدا برمی خیزد که حاکمیت را در دولت تصرف کند، حزب کارگری سوسیال دموکراتیک آلمان نیز خواستار حاکمیت خود، حاکمیت طبقه کارگر و بدین قسم حاکمیت طبقه است.» (درباره مسکن – انگلس)

طرح حذف رهبری حزب بر این ارگانها در حقیقت همان شعار معروف «بی حزبی» بورژوازی است. رهبری حزب انقلابی از شوراها و یا اتحادیه ها و هر ارگان توده های دیگر حذف گردد، آن ارگان از محتوی انقلابی خود خالی شده و راهی جز پذیرش رهبری احزاب غیرپرولتری باقی نمی ماند. حتی یکی که بی حزبی را برای پرولتاریا تبلیغ می کند، نه برای خود و حذف رهبری حزب بر این ارگانها را نیز به معنی حذف رهبری حزب خود نمی داند. تجربه قیام کارگران و ملوانان کروشتاد (۱۹۲۱) و شوراها آن نمونه قابل توجهی است؛ این شورش، که توسط منشویکها و اسارها و بر زمینه کمبودها و گرسنگی تحمیلی متأثر از سالیان متمادی جنگ به وجود آمد، توانست بخشی از کارگران را که تحت تأثیر محیط خرده بورژوازی – قرار داشتند، علیه بلشویکها و رژیم شوروی بشوراند تا «شوراها بدون کمونیستها» در روسیه مستقر گردد. شعار این شورش، که بورژوازی بینالمللی آن را «انقلاب خلق» و کروشتاد را «دژ تسخیرناپذیر کارگران» می نامید، «حاکمیت به شوراها، نه به احزاب» بود – همان بیانی که اغلب ضدلنینیستها از «زاویه چپ» در تجزیه و تحلیل انقلاب روسیه و علل شکست به کار می برند – تا دولت دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند. اما لنین ماهیت این دغلكاری خرده بورژوازی را، که با شعار دهن پرکن «کارگری» به مقابله حزب بلشویک برخاسته بودند، برملا ساخت و بی توجه به عناصر کارگری شرکت کننده در این دام بورژوازی، دستور سرکوب و تصرف این «دژ تسخیرناپذیر» را صادر نمود.

شما می گوئید: اگر آنها (مارکس و انگلس) زنده می بودند به نظر شما می رسیدند و در تئوری «حزبیت» تجدیدنظر می کردند. دوست عزیز! کمی تعمق کن و بعد بنویس!

مارکس چون پیش بینی می کرد که عده های نازا و ضدحزب به نام کارگران به پرت و بلا گوئی خواهند پرداخت، از همان آغاز، مانیفست را به نام «مانیفست حزب کمونیست» انتشار داد تا برنامه، مورد سوء استفاده آنارشئیستها قرار نگیرد. وی با این کار خود زبان دراز آنارشئیستها را کوتاه کرد.

ادامه در شماره آینده •

سیاسی و اجتماعی در چهارچوب نظام سرمایه‌داری اند و از این طریق با خلع سلاح روحی توده‌ها مبارزات مردم، به ویژه کارگران و زحمتکشان را به بیراهه و شکست می‌کشاند. قهر انقلابی توده‌ها دارای ماهیت تدافعی در مقابل قهر ضدانقلابی است. این به معنای تقدیس عنصر «قهر» در هر شرایط اجتماعی سیاسی نیست. «قهرانقلابی» و سرنگونی رژیم سرمایه‌داری در جهت استقرار سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا و جامعه کمونیستی است که در آن دولت به عنوان قوه قهریه طبقه حاکمه با زوال طبقات برای همیشه به خواب خواهد رفت. توسل به قوه «قهر» برای چنین هدف بزرگی است و نه شیفتگی به آن.

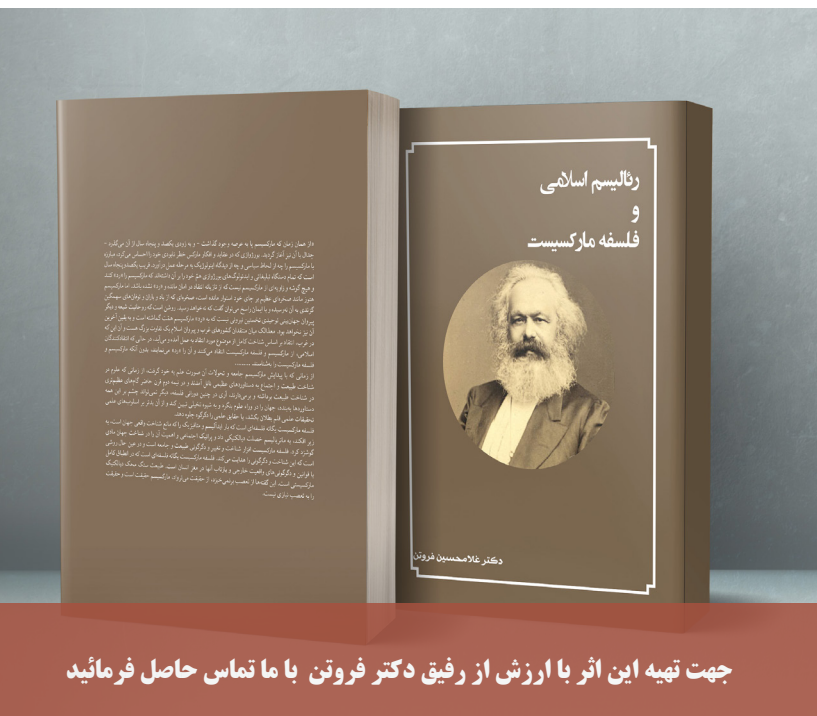
آنان که به تقیح «قهرانقلابی» می‌پردازند، عملاً مُبَلِّغ «قهر» و خشونت ضدانقلاب سرمایه‌داری هستند و جز این نیز نمی‌باشد. موفق باشید!

و سرانجام زوال آن را به چشم می‌بیند. ولی در شرایط کنونی جامعه ایران نمی‌شود «قهر» را تقیح کرد. باید به مردم گفت که راه آخرین دفاع را باز بگذارید. وقتی رژیم حاکم حرف خوش شما را نادیده گرفت و با شما با زبان گلوله سخن گفت، این وظیفه اخلاقی، وجدانی، انسانی و منطقی شماست که به «قهر» متوسل شوید و با این جانوران با زبانی صحبت کنید که آن را خوب می‌فهمند و بیش از چهار دهه آن را به کار برده‌اند. البته لازم نیست هر کس از روز نخست با توپ و تانک به خیابان‌ها آید ولی ایجاد فضائی مسموم، که اشتیاق مردم را برای توسل به قهر محکوم کند، تنها با این هدف صورت می‌گیرد که خدشهای به نظام جمهوری اسلامی وارد نشود. مردم همواره به صورت گوشت دم توپ جریان‌های سازشکار و رفرمیست یا اصلاح طلب باقی بمانند که با آنها به عنوان مهره شطرنج سیاست، استفاده کنند و رقیب را تحت فشار بگذارند که بتوانند از وی امتیازاتی بگیرند و پس از کسب این امتیازات مردم را به خانه‌هایشان بفرستند.

مردم برای آنها ابزار تحقق خواست‌های طبقاتی‌شان هستند. مردم بی‌سلاح را راحت می‌شود با سلاح طبقه حاکمه به خانه فرستاد تا مردم با سلاح را که حاضر نیستند تا تحقق خواست‌هایشان سلاح‌های خویش را کنار بگذارند. آموزگاران طبقه کارگر برای تربیت توده‌ها همیشه به آنها خاطر نشان ساخته‌اند که «قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می‌آید». اگر مردم با این روحیه تربیت نشوند، که به موقع و در جایی که ضرورت توسل به قهر به صورت امری ناگزیر پیش آمده است، آنوقت مردم هیچ وقت قادر نخواهند شد، وقتی زمان تحول پیش آمد، از امکان و فرصت‌های مناسب استفاده کنند. آنها در سرگیجه‌گی به سر می‌برند و ارتجاع با توسل به قهر وحشیانه از این سرگیجه‌گی برای استقرار مجدد خود استفاده می‌کند. وقتی شرایط قیام مردمی فرا می‌رسد، باید به تعرض قهرآمیز دست زد و قدرت را از دست سرکوبگران به‌درآورد.

این است که حزب ما استفاده از «قهر» را نه تنها محکوم نمی‌کند، آن را امری ضروری برای تحول و برای جلوگیری از کشتار، برای غلبه بر بحران، برای سرکوب ارتجاع و دفع قاتلان ناگزیر می‌داند. موعظه عدم توسل به «قهر» به طور کلی و فراخواندن مردم که از توسل به «قهر» تبری جویند، تفکری ضد انقلابی و در جهت تقویت رژیم جمهوری اسلامی است.

تبلیغ ایده «قهر انقلابی» به معنی توسل به قهر جدا از توده و درگیر شدن مسلحانه با رژیم در شرایط کنونی نیست. عقل سلیم حکم می‌کند که باید از درگیری قهری زودرس پرهیز کرد؛ زیرا به نفع رژیم و به زیان مردم است. تبلیغ «قهر انقلابی» در مقابل قهر ضدانقلابی یک خط‌کشی روشن با جریان‌های است که با ماهیت رفرمیستی و رویزیونیستی خواهان تغییر و تحولات



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتنی با ما تماس حاصل فرمائید



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کارایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کارایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کارایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کارایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346